

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

طرح پژوهشی

**پیشنهاد و ارائه یک چارچوب اخلاقی هنجاری برای حمایت از مالکیت
فکری در نظام علم، فناوری و نوآوری**

مجری

علیرضا ثقه‌الاسلامی

شهریور ۱۳۹۸

حق نشر

حقوق: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

طرح «پیشنهاد و ارائه یک چارچوب اخلاقی هنجاری برای حمایت از مالکیت فکری در نظام علم، فناوری و نوآوری» پیرو قرارداد شماره ۳۳/۱۶۶۷ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۵ میان پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (کارفرما) و دکتر علیرضا ثقه‌الاسلامی (مجری) اجرا شده است. گزارش حاضر از مستندات این طرح است. این گزارش و تمامی حقوق مادی آن بر اساس «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مصوب سال ۱۳۴۸ و اصلاحیه‌های بعدی آن و همچنین آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون متعلق به پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران است و هر گونه استفاده از تمامی یا پاره‌ای از آن، شامل: نقل قول، تکثیر، انتشار، کاربرد نتایج، تکمیل و مانند آنها به صورت چاپی، الکترونیکی یا وسایل دیگر فقط با اجازه کتبی پژوهشگاه امکان‌پذیر است. نقل قول در حد هزار واژه در انتشارات علمی مانند کتاب و مقاله با درج اطلاعات کامل کتابشناختی، نیازی به مجوز پژوهشگاه ندارد.

صحت مندرجات گزارش برعهده مجری طرح است.

پیشنهاد و ارائه یک چارچوب اخلاقی هنجاری برای حمایت از مالکیت فکری در نظام علم، فناوری و نوآوری

مدیر طرح پژوهشی: علیرضا ثقه‌الاسلامی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)

نشانی: تهران - خیابان انقلاب - تقاطع فلسطین - شماره ۱۰۹۰.

صندوق پستی: ۱۳۱۸۵ - ۱۳۷۱

وبگاه: <http://irandoc.ac.ir>

رایانامه: seghatoleslami@irandoc.ac.ir

چکیده

در نظام‌های حقوقی جهان، از زمان پیدایش موضوع مالکیت فکری بیش از دو قرن می‌گذرد. امروزه، درباره تفسیر، قلمرو، و توجیه نظام مالکیت فکری، خصوصا در مواجهه با چالش‌هایی اخلاقی که این نظام برای منافع عمومی جامعه به وجود می‌آورد، مباحث بسیاری مطرح می‌شود. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان میان حمایت از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری برای پدیدآوردندگان و صاحبان این حقوق از سویی، و از سوی دیگر دسترسی جامعه به منافع عمومی این دستاوردها توازن و تعادلی برقرار نمود؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش دو راهبرد کلان می‌توان اتخاذ کرد. در راهبرد اول به‌نحوی پیشینی و فارغ از اراده دولت‌ها در اجرای قوانین، برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری به دنبال استدلال‌هایی اخلاقی برای مشروعیت بخشیدن به این نظام هستیم. و در راهبرد دوم به‌نحوی پسینی و در مرحله اجرای نظام مالکیت فکری به دنبال شناسایی ظرفیت‌های اخلاقی قوانین جاری در این نظام هستیم.

این طرح پژوهشی در چارچوب پژوهش‌های اسنادی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و چهار هدف اصلی را دنبال می‌کند: ابتدا جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری بررسی می‌گردد. سپس با رویکردی اخلاقی نظریه‌های مطرح در نظام مالکیت فکری نقد و بررسی می‌شود. در ادامه به بررسی اخلاقی مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری برای برقراری توازن میان این نظام حقوقی و منافع عمومی جامعه پرداخته می‌شود. در نهایت با اتخاذ دو راهبرد، ابتدا به معرفی نظریه تکثرگرایی برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری و سپس با معرفی استثناهایی بر نظام فعلی حقوق مالکیت فکری به ارائه چارچوبی هنجاری برای امکان تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در حمایت از توسعه علم، فناوری و نوآوری خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: نظام حقوق مالکیت فکری؛ نظام علم، فناوری و نوآوری؛ نظریه تساوی‌انگاری؛ نظریه تکثرگرایی؛ نظریه حریم خصوصی؛ نظریه خود-بیانگری؛ نظریه فایده‌گرایی؛ نظریه کار-ترکیبی.

فهرست مطالب

ا	چکیده
ج	سپاس‌گزاری
ب	فهرست مطالب
ث	فهرست شکل‌ها
ج	پیش‌گفتار
۱	فصل نخست: کلیات پژوهش
۲	۱-۱. مقدمه
۳	۲-۱. بیان مسئله
۵	۳-۱. اهداف پژوهش
۵	۴-۱. پرسش‌های پژوهش
۶	۵-۱. روش پژوهش
۶	۶-۱. تعریف مفاهیم
۸	فصل دوم: نظام مالکیت فکری و نقش آن در توسعه علم، فناوری و نوآوری
۹	۱-۲. نگاهی تاریخی به مالکیت فکری
۱۰	۲-۲. نظام یا نظام‌های حقوق مالکیت فکری؟
۱۲	۳-۲. انواع حقوق مالکیت فکری
۱۴	۱-۳-۲. حقوق اقتصادی و اخلاقی مالکیت فکری
۱۴	۲-۳-۲. ۱-۱-۳-۲. حقوق اقتصادی
۱۵	۲-۳-۲. ۲-۱-۳-۲. حقوق اخلاقی یا معنوی
۱۶	۲-۳-۲. ۲-۳-۲. انواع چهارگانه حقوق مالکیت فکری
۱۶	۲-۳-۲. ۱-۲-۳-۲. حق اختراع
۱۸	۲-۳-۲. ۲-۲-۳-۲. کپی‌رایت
۲۰	۲-۳-۲. ۳-۲-۳-۲. علائم تجاری
۲۰	۲-۳-۲. ۴-۲-۳-۲. اسرار تجاری
۲۱	۴-۲. نقش نظام مالکیت فکری در توسعه علم، فناوری و نوآوری

۲۴	فصل سوم: ملاحظات اخلاقی در نظام حقوقی مالکیت فکری
۲۵	۱-۳. جایگاه اخلاق در نظام مالکیت فکری
۲۹	۲-۳. تحلیل اخلاقی نظریه‌های مالکیت فکری با رویکردی نقادانه
۲۹	۱-۲-۳. نظریه فایده‌گرایی
۳۲	۲-۲-۳. نظریه کار-ترکیبی
۳۴	۳-۲-۳. نظریه خود-بیانگری
۳۷	۴-۲-۳. نظریه حریم خصوصی
۳۸	۵-۲-۳. نظریه تساوی‌انگاری
۴۱	۳-۳. محدودیت غیرذاتی بر اجرای مالکیت فکری؛ موازنه‌ای میان منافع عمومی و خصوصی
۴۲	۱-۳-۳. مجوز اجباری
۴۲	۲-۳-۳. معافیت پژوهشی
۴۳	۳-۳-۳. بهره‌برداری منصفانه
۴۴	۴-۳-۳. انتلاف حق اختراع
۴۴	۵-۳-۳. حمایت از افراد ناتوان
۴۵	۶-۳-۳. اجرای مناسب قوانین
۴۷	فصل چهارم: نتیجه‌گیری - تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در توسعه علم، فناوری و نوآوری
۴۸	۱-۴. مروری بر دو راهبرد کلان برای تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری
۴۹	۲-۴. معرفی نظریه‌ای تکثیراگر برای توجیه نظام مالکیت فکری
۵۴	۳-۴. اعمال استثناهایی برای تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری
۵۶	منابع و مراجع

فهرست شکل‌ها

۱۳	شکل ۱-۲: دسته‌بندی نظام مالکیت فکری بر اساس حقوق اقتصادی و اخلاقی
۱۶	شکل ۲-۲: دسته‌بندی نظام مالکیت فکری بر اساس متعارف‌ترین انواع حقوقی آن
۲۶	شکل ۱-۳: جایگاه اخلاق در نظام مالکیت فکری
۴۹	شکل ۱-۴: نظریه تکثرگرایی به عنوان رویکردی همگرا به نظریه‌های مالکیت فکری
۵۴	شکل ۲-۴: تحقق اخلاقی اجرای نظام مالکیت فکری

سپاس گزاری

انجام این طرح پژوهشی با نظارت همکار و استاد ارجمند جناب آقای دکتر بیگ زاده تحقق یافته است. از این رو، لازم می دانم مراتب سپاس گزاری خود را از ایشان اعلام نمایم. هم چنین از اعضاء محترم پژوهشکده جامعه و اطلاعات و شورای پژوهشی پژوهشگاه ایرانداک که در تصویب این طرح مرا یاری کردند صمیمانه سپاسگزارم.

پیش گفتار

حقوق مالکیت فکری به عنوان یکی از زیرساخت‌های ضروری برای توسعه و حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری شناخته می‌شود. یکی از ملزومات اولویت‌دار ارتقاء نظام مالکیت فکری در جامعه، افزایش آگاهی عمومی و دانش تخصصی نسبت به آن است. این دانش و آگاهی زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی و همسوسدن باورها و رفتارهای جامعه با انتظارات و هنجارهای مطلوب نظام مالکیت فکری است. (آیین‌نامه مالکیت فکری ۱۳۹۰، ۲)

نظام حقوق مالکیت فکری صرفاً ساخته و پرداخته حقوق‌دانان نبوده است، بلکه نظریه‌های فلسفی، اخلاقی و سیاسی متعددی در ترسیم ساختار و تنظیم قواعد و تعمیق مباحث آن نقش داشته‌اند. هدف اصلی نظام مالکیت فکری، حمایت از پدیدآورندگان، مبتکران و افراد خلاق در برابر محصولات و دستاوردهای فکری ایشان است. نظام‌های مالکیت فکری در کشورهای مختلف در ضرورت حمایت از پدیدآورندگان آثار فکری اتفاق نظر دارند، آنچنان که حقوق اقتصادی و اخلاقی محصولات و دستاوردهای فکری را منتسب به پدیدآورندگان این دستاوردها می‌دانند. یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه مفاهیم و مصادیق مالکیت فکری، مبانی نظری آن است؛ این مبانی، از ابعاد گوناگون حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی، و اخلاقی قابل بحث و بررسی است. به بیانی دیگر، بدون شناخت و تأمل درباره مبانی نظری و زیرساخت‌های بنیادی نظام‌های مالکیت فکری، تحقق و پیش‌برد اهداف آن ممکن نیست. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۲۱-۲۲)

اولین ریشه‌های حمایت از دستاوردهای فکری در قالب حق مالکیت فکری به قرن پانزدهم میلادی باز می‌گردد؛ اما در اوایل قرن هفدهم میلادی، مالکیت فکری در حوزه‌های جدیدی همچون مالکیت دستاوردهای ادبی، هنری و علمی فرصت ظهور و بروز می‌یابد، آنچنان که در برخی از کشورهای صنعتی منجر به تنظیم قوانین شده و وارد ادبیات حقوقی می‌شود. در سده‌های معاصر گسترش مرزهای علمی و توسعه فناوری‌های نوظهور اطلاعاتی، زیستی، شناختی و نانو و دستاوردهای آنها، منافع مادی و اقتصادی

متعددی را پدید آورده است که نظام مالکیت فکری را به شدت درگیر تضمین چنین منافعی می‌کند. امروزه، دفاع از مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری، صرفاً نمی‌تواند به منافع مادی آن خلاصه شود؛ چرا که جانبداری محض از چنین منافعی اقتصادی می‌تواند پیامدهای منفی سیاسی، اجتماعی، و اخلاقی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد. در کشورهای فقیر یا در حال توسعه، این پیامدهای منفی می‌تواند توسعه علم و فناوری را تحت تأثیر قرار دهد و به مانعی جدی در برابر آن تبدیل شود. افزون بر این، برخی بر این باورند که جهانی‌شدن مالکیت فکری و حمایت بین‌المللی از آن می‌تواند پیامدهای سیاسی و اخلاقی محدودکننده‌ای را در توسعه علم و فناوری نیز به دنبال داشته باشد، آنچنان که منجر به سلطه اشخاص و نظام سرمایه‌داری بر دانشمندان و فعالیت‌های علمی و آزاداندیشانه آنان گردد. (دراهِوس ۱۹۹۶، ۳۴۰-۳۹۰)

وجود چنین دغدغه‌هایی موجب شده است که امروزه ابعاد نظری مالکیت فکری مورد تأملات و مطالعات نقادانه قرار بگیرد. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی که نظام مالکیت فکری را به چالش‌هایی جدی وامی‌دارد، حوزه مطالعاتی اخلاق است. بررسی نظام مالکیت فکری از منظر مطالعات اخلاقی (مشابه بررسی آن از منظر حوزه‌هایی مطالعاتی نظیر جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و برخی دیگر از رشته‌های تخصصی) می‌تواند دستاوردهای نقادانه‌ای را برای این نظام حقوقی به ارمغان آورد و مدیریت آگاهانه آن را در جامعه پژوهشی و دانشگاهی کشور تعمیق بخشد. به بیانی دیگر، هنگامی که محققان اخلاق به نقد یا تبیین نظام مالکیت فکری و احکام آن می‌پردازند، در واقع از منظر نظریه‌های اخلاقی این نظام حقوقی و احکام آن را ارزیابی می‌کنند. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۱۹-۲۲)

امروزه، درباره تفسیر، قلمرو، و توجیه نظام مالکیت فکری، خصوصاً در مواجهه با چالش‌هایی اخلاقی که این نظام برای منافع عمومی جامعه به وجود می‌آورد، مباحث بسیاری مطرح می‌شود. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان میان حمایت از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری برای پدیدآورندگان و صاحبان این حقوق از سویی، و از سوی دیگر دسترسی جامعه به منافع عمومی این دستاوردها توازن و تعادلی برقرار نمود؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش دو راهبرد کلان می‌توان اتخاذ کرد. در راهبرد اول به‌نحوی پیشینی و فارغ از اراده دولت‌ها در اجرای قوانین، برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری به دنبال استدلال‌هایی اخلاقی برای مشروعیت بخشیدن به این نظام هستیم. و در راهبرد دوم به‌نحوی پسینی و در مرحله اجرای نظام مالکیت فکری به دنبال شناسایی ظرفیت‌های اخلاقی قوانین جاری در این نظام هستیم.

این طرح پژوهشی در چارچوب پژوهش‌های اسنادی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و چهار هدف اصلی را دنبال می‌کند: ابتدا جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری بررسی می‌گردد. سپس با رویکردی اخلاقی نظریه‌های مطرح در نظام مالکیت فکری نقد و بررسی می‌شود. در ادامه به بررسی اخلاقی مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری برای برقراری توازن میان این نظام حقوقی و منافع عمومی جامعه پرداخته می‌شود. در نهایت با اتخاذ دو راهبرد، ابتدا به معرفی نظریه تکثرگرایی برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری و سپس با معرفی استثناهایی بر نظام فعلی حقوق مالکیت فکری به ارائه چارچوبی هنجاری برای امکان تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در حمایت از توسعه علم، فناوری و نوآوری خواهیم پرداخت.

فصل نخست: کلیات پژوهش

۱-۱. مقدمه

اولین ریشه‌های حمایت از آفرینش‌های فکری در قالب مالکیت فکری و حقوق پدیدآورنده، مربوط به قرن پانزدهم میلادی است. در اوایل قرن هفدهم میلادی، مالکیت فکری در حوزه‌های جدید مانند مالکیت ادبی و هنری به صورت جدی‌تر و در برخی کشورهای صنعتی به صورت آرای قضایی و وضع قوانین وارد ادبیات حقوقی شد. (حکمت‌نیا و معلی ۱۳۹۴، ۸)

در قرن بیستم، توسعه علمی و فناوری‌های نوظهور اطلاعاتی، زیستی، نانو و شناختی موجب شده است که برای بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته وجوه سیاسی و اقتصادی دستاوردهای علمی و فناوری از اهمیت به‌سزایی برخوردار باشد. از این رو، فارغ از ملاحظات اخلاقی، بسط و گسترش نظام حقوق مالکیت فکری، برای تأمین و تضمین مستمر امنیت اقتصادی دستاوردهای علمی و فناوری پیوسته در حال تغییر و تطّور است.

نظام مالکیت فکری به عنوان یکی از زیرساخت‌های ضروری برای توسعه دانش‌بنیان از جمله الزامات و زیرساخت‌های توسعه علم، فناوری و نوآوری و تکمیل زنجیره ایده تا ثروت است. یکی از ملزومات اولویت‌دار ارتقای نظام مالکیت فکری در جامعه، افزایش آگاهی عمومی و دانش تخصصی نسبت به آن است. این دانش و آگاهی زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی و همسوسدن باورها و رفتارهای جامعه با انتظارات و هنجارهای مطلوب نظام مالکیت فکری است. (آیین‌نامه مالکیت فکری ۱۳۹۰، ۲)

نظام حقوق مالکیت فکری صرفاً ساخته و پرداخته حقوق‌دانان نبوده است، بلکه نظریه‌های فلسفی، اخلاقی و سیاسی متعددی در ترسیم ساختار و تنظیم قواعد و تعمیق مباحث آن نقش داشته‌اند. هدف اصلی نظام مالکیت فکری، حمایت از پدیدآورندگان، مبتکران و افراد خلاق در برابر محصولات و دستاوردهای فکری ایشان است. نظام‌های مالکیت فکری در کشورهای مختلف در ضرورت حمایت از پدیدآورندگان آثار فکری اتفاق نظر دارند، آنچنان که حقوق اقتصادی و اخلاقی محصولات و دستاوردهای فکری را از آن پدیدآورنده آن برمی‌شمردند. یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه مفاهیم و مصادیق مالکیت فکری، مبانی نظری آن است؛ این مبانی، از ابعاد گوناگون حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی، و اخلاقی قابل بحث و بررسی است. به بیانی دیگر، بدون شناخت و تأمل

درباره مبانی نظری و زیرساخت‌های بنیادی نظام‌های مالکیت فکری، تحقق و پیش‌برد اهداف آن ممکن نیست. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۲۱-۲۲) اگر چه شرط لازم برای تحقق نظام مالکیت فکری در هر جامعه‌ای، تثبیت جایگاه حقوقی قواعد و مقررات آن است، اما به نظر نمی‌رسد این جایگاه، شرط کافی برای پیش‌برد اهداف نظام مالکیت فکری را برآورده نماید. می‌توان بیان کرد که مهم‌ترین آسیب محتمل بر تحقق نظام مالکیت فکری بدون توجه به ابعاد غیرحقوقی آن، تقلیل ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی این نظام به امر حقوقی و بی‌توجهی به مسئولیت‌پذیری جامعه مخاطب آن است.

این طرح پژوهشی در چارچوب پژوهش‌های اسنادی (documentary research) و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است که در چهار گام تحقق می‌یابد. گام اول، به گردآوری آراء و نظرات متعدد درباره ابعاد اخلاقی نظام حقوقی مالکیت فکری می‌پردازد. در گام دوم، این نظرات مورد تجزیه و تحلیل استدلالی قرار می‌گیرد. گام سوم، به تأثیر امکانی این ابعاد اخلاقی بر نظام علم، فناوری و نوآوری می‌پردازد. در گام چهارم، چارچوبی هنجاری برای امکان تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری پیشنهاد می‌گردد.

۱-۲. بیان مسئله

به‌طور متعارف، اصطلاح intellectual property در زبان فارسی معادل «مالکیت فکری» قرار داده می‌شود. در زبان انگلیسی، واژه property آنچنان به کار می‌رود که هم به معنای «حق مالکیت» و «تصرف» و هم به معنای «مال» و «شیء» است که مالکیت به آن تعلق می‌گیرد. واژه intellectual وصفی است که بر توانایی فرد به فکر کردن در یک روش منطقی و شناخت اشیاء و یا به کارگیری این توانایی دلالت می‌کند. برخی از متخصصان حقوق مالکیت بر این باورند که ارائه تعریفی دقیق از اصطلاح «مالکیت فکری» دشوار و بعضاً ناممکن است چرا که از یک سو ماهیت مصادیق مالکیت فکری بسیار گسترده و متنوع است و از سویی دیگر، مبانی نظری اعتبار مالکیت فکری دارای تفاوت‌های گسترده و عمیقی است. از این رو، عواملی هم‌چون پوشش تمامی مصادیق مالکیت فکری و یکپارچه‌سازی مبانی نظری آن، ارائه تعریفی واحد از این مفهوم را دشوار می‌نماید. (تقوی ۱۳۹۳)

در این طرح پژوهشی ابتدا به تعریفی اجمالی از مالکیت فکری بسنده کرده و در ادامه پژوهش این تعریف را تدقیق و تصریح می‌نماییم: «مالکیت فکری عبارت است از حق پدیدآورنده نسبت به همه‌گونه بهره‌برداری اقتصادی به صورت انحصاری و موقت از اثر فکری غیرمادی مستند به پدیدآورنده که در

اشیای قابل لمس و قابل مشاهده نمود پیدا می‌کند.» به طور کلی، حق مالکیت فکری دو چهره دارد: چهره اقتصادی و چهره اخلاقی. در چهره اخلاقی آن دو نکته پدیدار می‌شود؛ اول آن که هر اثر فکری برای همیشه به پدیدآورنده آن مستند است و این تلقی موجب تحقق حقوق معنوی و اخلاقی برای پدیدآورنده اثر می‌گردد. دوم آن که حقوق اخلاقی مرتبط با اثر فکری برخلاف حقوق اقتصادی آن که موقت است، دائمی است. بر این اساس، معمولاً نظام‌های مالکیت فکری متضمن دو دسته حقوق برای پدیدآورندگان آثار فکری هستند: (۱) حقوق مادی مالکیت فکری، و (۲) حقوق معنوی مالکیت فکری. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۴۴-۴۶)

فارغ از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های اقتصادی و حقوقی نظام مالکیت فکری در خدمت نظام علم، فناوری و نوآوری، هدف اصلی این طرح پژوهشی، بررسی و مطالعه ابعاد اخلاقی نظام مالکیت فکری و نقش این ملاحظات اخلاقی بر نظام علم، فناوری و نوآوری است. هنگامی که محققان اخلاق به نقد و تبیین نظام مالکیت فکری و احکام آن می‌پردازند، در واقع از منظر نظریه‌های اخلاقی این نظام حقوقی و احکام آن را ارزیابی می‌کنند. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۱۹-۲۲) به نظر می‌رسد، بررسی نظام مالکیت فکری در چارچوب تکرر نظری مطالعات اخلاقی موجب فربه‌تر شدن مطالعات نظری مالکیت فکری و تعمیق تحلیل‌های اخلاقی آن خواهد شد.

امروزه، به‌طور کلی حقوق مالکیت فکری را می‌توان ذیل دو نظریه فایده‌گرایی و حقوق طبیعی تبیین کرد. نظریه حقوق طبیعی علی‌رغم آن که متأثر از آرای جان لاک (فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی قرن هفدهم) است، اما این دیدگاه کم‌وبیش با نظریه اخلاقی کانت در ارتباط است. بر این اساس، نظام مالکیت فکری از منظر دو نظریه اخلاقی قابل توجیه است: نظریه اخلاقی فایده‌گرایی (یا منفعت‌گرایی) و نظریه اخلاقی وظیفه‌گرایی. (جانسون ۲۰۰۹، ۲۶۷-۲۶۸)

در جهان معاصر، توسعه نظام‌های علمی و فناوری و نظام حقوق مالکیت فکری ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر یافته‌اند. از یک سو یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق توسعه پایدار در کشورها توسعه پژوهش‌های علمی و دستاوردهای فناورانه است؛ و از سویی دیگر، نظام مالکیت فکری، ابزار مهمی در حمایت مادی و معنوی از توسعه همه‌جانبه علم و فناوری است. بر همین اساس، در نقشه جامع علمی کشور ذیل راهبرد کلان نظام علم، فناوری و نوآوری در کشور، راهبرد ملی «ساماندهی نظام مالکیت فکری در حوزه‌های علم و فناوری» و اقدامات ملی متعدد مرتبط با آن تعریف شده است. به همین ترتیب در ماده ۱۷ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، به منظور توسعه و انتشار فناوری و حمایت از شرکت‌های

دانش‌بنیان به دولت اجازه داده شده است تا از فعالیت‌ها در حوزه مالکیت فکری حمایت کند. (آیین‌نامه مالکیت فکری ۱۳۹۰، ۲). از این رو، تحقق بایسته و شایسته نظام حقوقی مالکیت فکری و چتر حمایتی آن، از نقش به‌سزایی در توسعه علم و فناوری برخوردار است.

این طرح پژوهشی بر آنست با تمرکز بر نظام علم، فناوری و نوآوری، ابعاد اخلاقی در نظام مالکیت فکری را از منظر برخی نظریه‌های فلسفی و خصوصاً اخلاقی تجزیه و تحلیل نماید. در این چارچوب، ابعاد اخلاقی نظام مالکیت فکری را می‌توان با دو رویکرد ذیل مطالعه کرد: ۱) ملاحظات اخلاقی برون حقوقی، و ۲) ملاحظات اخلاقی درون حقوقی. در رویکرد اول به بررسی کلیت نظام مالکیت فکری و مبانی نظری آن از منظر مطالعات اخلاقی پرداخته می‌شود (رویکردی پیشینی نسبت به حقوق مالکیت فکری)؛ و در رویکرد دوم، به بررسی احکام و مصادیق ذیل نظام مالکیت فکری و محدودسازی آنها از منظر مطالعات اخلاقی پرداخته می‌گردد (رویکردی پسینی نسبت به حقوق مالکیت فکری). (حکمت‌نیا و معلی ۱۳۹۴، ۱۲)

۳-۱. اهداف پژوهش

اهداف این طرح پژوهشی به ترتیب عبارتند از:

- ۱) معرفی جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری؛
- ۲) نقد و بررسی نظام مالکیت فکری و احکام آن از منظر برخی نظریه‌های اخلاقی؛
- ۳) بررسی اخلاقی نظام مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری؛
- ۴) پیشنهاد و ارائه چارچوبی هنجاری برای امکان تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری.

۴-۱. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های مطرح در این طرح عبارتند از:

- ۱) آیا نظام حقوق مالکیت فکری، فارغ از پشتیبانی‌های قانونی، از منظر مطالعات اخلاقی نیز قابل توجیه است؟
- ۲) نظام حقوق مالکیت فکری مبتنی بر چه نظریه‌های اخلاقی قابل بررسی است؟
- ۳) آیا توسعه علم و فناوری در چارچوب نظام مالکیت فکری نیازمند ملاحظات اخلاقی است؟

۴) برای امکان تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری، چه چارچوب اخلاقی هنجاری را می‌توان معرفی کرد؟

۱-۵. روش پژوهش

این طرح پژوهشی در چارچوب پژوهش‌های اسنادی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای در چهار گام تحقق می‌یابد. در گام اول، با استفاده از شیوه‌ی یادداشت‌برداری و ابزار فیش، مفاهیم، آراء، و دیدگاه‌های قابل توجه درباره ابعاد اخلاقی نظام حقوقی مالکیت فکری از منابع و مراجع اصیل استخراج می‌گردد. در گام دوم، این دیدگاه‌ها طبقه‌بندی و مورد تجزیه و تحلیل‌های اخلاقی قرار می‌گیرد و در قالب گزاره‌هایی مستدل صورت‌بندی می‌شود. در گام سوم، تأثیر امکانی گزاره‌های اخلاقی گردآوری‌شده در راستای توسعه علم و فناوری ذیل نظام مالکیت فکری بررسی می‌گردد. و در گام چهارم، مجموعه‌ای از هنجارها و توصیه‌های اخلاقی در قالب چارچوبی هنجاری برای تحقق مطلوب نظام مالکیت فکری برای حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری پیشنهاد می‌گردد.

۱-۶. تعریف مفاهیم

نظام علم، فناوری و نوآوری: تعریف هر یک از واژگان علم، فناوری و نوآوری با توجه به دیدگاه‌های متعدد فلسفی بسیار دشوار است؛ از این رو، تعریفی نظام‌مند و درهم‌تنیده از این سه حوزه فکری بیش از آنکه بیان‌کننده تحقق بالفعل هر یک از آنها باشد، می‌تواند شناخت ما درباره چگونگی ارتباط میان آنها را ارائه نماید. بر این اساس، ارتباط متعارف میان این سه حوزه فکری، به‌طور ضمنی نظامی از فرآیند تحقیقات علمی تا خلق فناوری و سپس ارائه محصولات نوآورانه را پوشش می‌دهد. این حوزه‌های فکری سه‌گانه، ذیل نظامی واحد و در یک شبکه چندبُعدی اجتماعی-تکنولوژیکی-اقتصادی با یکدیگر در تعامل هستند. (Marburger 2011, 209)

نظام حقوق مالکیت فکری: به معنای وسیع کلمه عبارت است از حقوق ناشی از آفرینش‌ها و خلاقیت‌های در زمینه‌های علمی، صنعتی، ادبی و هنری که از راه دانش، هنر یا ابتکار آفریننده آن پدید می‌آید. هدف از حمایت این حقوق، تشویق و ترغیب ایجاد آفرینش‌های فکری و آزادسازی دسترسی به آنها با هدف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه بشری است. (گودرزی و باقری ۱۳۸۵، ۱۷)

نظریه فایده‌گرایی: این نظریه، با نفوذترین نظریه به مالکیت فکری است، آن‌چنان که در داوری‌ها و تصمیم‌گیری‌های قانونی مرتبط با حقوق مالکیت فکری نقش مهمی دارد. فایده‌گرایان ادعا می‌کنند که از طریق تأمین حقوق انحصاری برای نویسندگان و مخترعان در بازه‌های زمانی محدود نسبت به کشفیات آنان می‌توان به ترویج پیشرفت علم و فناوری سودمند پرداخت. (Resnik 2003, 319-335)

نظریه کار-توکیبی: این نظریه ادعا می‌کند مبنای توجیه حق مالکیت، مبتنی بر حقوق طبیعی است. همه مردم از حقوقی طبیعی نسبت به حیات، آزادی، و مالکیت برخوردارند، و دلیل مبنایی وجود دولت، حمایت و محافظت از این حقوق طبیعی است. افراد جامعه با توجه به مالکیت بر بدن‌هایشان و محصولات برآمده از کارهای بدنی خود، دارای حق مالکیت هستند و این حق از حقوق طبیعی آنان قلمداد می‌شود. (Resnik 2003, 319-335)

نظریه خود-بیانگری: مالکیت زمینه‌ای را برای توسعه، بیان، و تحقق «خود» فرد فراهم می‌کند. شخص باید خود را در رابطه با جهان مادی یا اجتماعی تعریف کند، جهانی که از این خود متمایز است. شخص می‌تواند خود را با دستکاری یا کنترل اشیاء در این جهان متمایز تعریف کند. برای تضمین اینکه مردم بتوانند بر تمامی اشیاء کنترل داشته باشند، جامعه باید حقوق مالکیت را به رسمیت بشناسد. Resnik (2003, 319-335)

فصل دوم: نظام مالکیت فکری و نقش آن در توسعه علم، فناوری و نوآوری

۲-۱. نگاهی تاریخی به مالکیت فکری

مبانی قوانین مرتبط با مالکیت معنوی می‌توان در قوانین روم باستان جست‌وجو کرد، قوانینی که بعدها بر توسعه نظام‌های حقوقی اروپا و آمریکا تأثیرگذار بود. سابقه به رسمیت شناختن حق مالکیت، اگرچه در جهان غرب به هزارن سال برمی‌گردد، اما حق مالکیت فکری پدیده‌ای جدید محسوب می‌شود. از مهم‌ترین امتیازات اعطاشده در چارچوب مالکیت فکری، امتیاز اعطایی دولت انگلیس در نیمه دوم قرن هیجدهم به اختراع ماشین بخار است. این اختراع نقش مهمی در توجیه اعطای امتیازات بعدی داشت. امتیاز ماشین بخار موجب درآمدهای مالی بسیاری برای صاحبانش شد.

نیاز به کپی‌رایت با توسعه صنعت چاپ در قرن شانزدهم همراه بود. پیش از گسترش صنعت چاپ، تکثیر کتاب‌ها و نوشته‌های نویسندگان به سختی و به ندرت انجام می‌شد. امتیاز کپی‌رایت در انگلستان قرن هجدهم برای کنترل بر کارهای چاپ‌شده به نویسندگان و ناشران اعطا گردید.

در میانه‌های قرن نوزدهم در جوامع غربی همکاری بخش‌های علمی-صنعتی و دولت گسترش قابل‌توجهی یافت. مراکز علمی و پژوهشی آلمان و صنایع این کشور نسبت سایر کشورهای غربی پیش‌روتر بودند. در قرن بیستم، بسیاری از اختراعات و صنایع هم‌چون خودروسازی، هواپیمایی، پلاستیک، پارچه‌های مصنوعی و کامپیوتر، محصول همکاری مراکز علمی-صنعتی و دولت‌ها بودند که در چارچوب‌های حمایت نظام مالکیت فکری توسعه یافتند. در این زمان، برای تسهیل انتقال پژوهش‌های علمی و فناوری از بخش دولتی به بخش خصوصی، کنگره ایالات متحده در سال ۱۹۸۰ قانونی را موسوم به بای-دول^۱ به تصویب رسانید. این قانون و اصلاحیه آن (۱۹۸۶) به اشخاص و شرکت‌های خصوصی اجازه می‌دهد از پژوهش‌های علمی و فناوری صورت‌گرفته با کمک مالی دولت ایالات متحده در راستای اهداف اقتصادی خود بهره‌برداری کنند. این قانون موجب شفافیت و تسهیل مسائل مرتبط با مالکیت فکری در تعامل میان صنایع، مراکز علمی و دولت گردید. از مهم‌ترین تأثیرات قانون بای-دول، ایجاد حساسیت در دانشگاه برای دریافت امتیازها و گواهی‌های مالکیت فکری است. مطابق این قانون، ادعای مالکیت داده‌ها میان پژوهشگران، دانشگاه، سرمایه‌گذار و سایر ذینفع‌ها بر اساس توافق میان طرفین مشخص می‌شود. امروزه بسیاری از مراکز علمی کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه، امتیازهای برآمده از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری خود را به عنوان منابع درآمدی خود می‌بینند.

^۱ Bayh-Dole Act of 1980

در ادامه فراگیری نظام مالکیت فکری، برخی معاهدات بین‌المللی در سده‌های ۱۹ و ۲۰ شکل گرفت. «کنوانسیون پاریس»^۱ در سال ۱۸۸۳ نخستین معاهده بین‌المللی مالکیت فکری بود که مقررات گسترده‌ای جهانی یافت. معاهده بین‌المللی مهم دیگر «موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری»^۲ بود که در سال ۱۹۹۴ از سوی ۱۲۰ کشور امضاء گردید.

این تاریخچه کوتاه به روشنی موید منطق اصلی نظام مالکیت فکری است و آن رویکرد سودانگاران^۳ است. انگیزه اصلی شکل‌گیری قوانین مالکیت فکری، تشویق به نوآوری در زمینه‌های علمی، فناوری، هنری و مواردی از این نوع است. مهم‌ترین توجیه مدافعان چنین رویکردی به قوانین مالکیت فکری، افزایش رفاه اجتماعی است که امروزه از منظر اخلاقی دفاع از چنین رویکردی بسیار بحث‌برانگیز است. مدافعان ادعا می‌کنند با اتخاذ چنین رویکردی، انگیزه‌های اقتصادی لازم در مخترعان، پژوهشگران، و هنرمندان برای تولید و توسعه فعالیت‌های تخصصی‌شان گسترش می‌یابد و در غیر این صورت تضمین لازم برای خلاقیت‌های علمی، فناوری و هنری وجود نخواهد داشت. مدافعان هم‌چنین ادعا می‌کنند که قوانین مالکیت فکری بخش خصوصی را تقویت کرده و امکان سرمایه‌گذاری آن‌ها در فعالیت‌های تحقیقاتی و نوآورانه را مهیا می‌کند، و با این رویکرد سرمایه‌گذاری آن‌ها با ریسکی توجیه‌پذیر تحقق می‌یابد. (شامو و رزنیك ۲۰۱۵، ۳۳۷-۲۴۸)

۲-۲. نظام یا نظام‌های حقوق مالکیت فکری؟!۱

مالکیت فکری مجموعه قواعدی است که با شناسایی حق پدیدآورنده بر پدیده فکری، روابط میان پدیدآورنده، مصرف‌کننده، تولیدکننده و ناشر را در دو حوزه مهم ادبی-هنری و صنعتی بیان می‌کند. در نظام‌های حقوقی مختلف در اصل شناسایی حق پدیدآورنده، اختلاف قابل‌توجهی وجود ندارد، اما در اصطلاحات، عناوین، تقسیمات، حقوق، مدت زمانی حمایت از حق پدیدآورنده وحدت نظری وجود ندارد. این اختلاف آرا عمدتاً در مبانی نظری نظام‌های مالکیت فکری ریشه دارد. (حکمت‌نیا و موحدی ساوجی ۱۳۹۴، ۳۰-۳۱)

با توجه به قسمت پیشین و تاکید بر انگیزه‌های اقتصادی در تولید و توسعه دارایی‌های فکری، می‌توان گفت به‌طور کلی منظور از حقوق فکری، حقوقی است که دارای ارزش اقتصادی است و موضوع این

¹ Paris Contention

² Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS)

³ utilitarian approach

حقوق در واقع اثر فکری انسان است. با توجه به انواع مالکیت فکری که در قسمت بعد به تفصیل به آنها پرداخته خواهد شد، این حقوق شامل حق مؤلف و هنرمند، حق مخترع، حق تاجر نسبت به نام تجاری و علائم صنعتی و تجارتی و حق سرقتی است. (صفایی ۱۳۵۰، ۴۴ به نقل از کتاب مبانی مالکیت فکری (۳۱)

بر این اساس، اصطلاح مالکیت فکری دارای سه کاربرد با گستره متفاوت است: کاربرد با گستره بسیار خاص که فقط شامل مالکیت ادبی و هنری می‌شود؛ کاربرد با گستره خاص که شامل مالکیت بر امور فکری و اطلاعات می‌شود؛ کاربرد با گستره عام که شامل مالکیت بر همه امور غیرمادی دارای ارزش اقتصادی می‌شود. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۳۲)

آن‌چنان که اشاره شد، برخی از متخصصان حقوق مالکیت فکری ارائه تعریف دقیق از مالکیت فکری را ناممکن می‌دانند. این چالش دستکم از دو موضع قابل بررسی است:

اول اینکه ماهیت مصادیق متنوع و متفاوت مالکیت فکری مانع از ارائه تعریفی واحد می‌شود که بتوان تمامی این مصادیق را پوشش داد. به عنوان مثال، در مصادیق مرتبط با مالکیت آثار ادبی و هنری توجه زیادی به شخصیت پدیدآورنده و حقوق وی می‌شود، حال آنکه در مرتبط با مالکیت اختراعات فناورانه و صنعتی، محور توجه بر منافع اقتصادی برآمده از اختراعات و بهره‌برداری از آنهاست.

دوم اینکه تنوع در مبانی نظری اعتبار مالکیت فکری موجب شکل‌گیری نظام‌های حقوقی متفاوتی از مالکیت فکری می‌شود. از این رو، هر مبانی برای اعتبار مالکیت فکری، بر عنصری از شکل‌گیری پدیده فکری توجه می‌کند. برخی بر عنصر کار و فعالیت فکری و تلاش پدیدآورنده متمرکز شده و با توجه به احترام کار، حق مالکیت فکری را مشروعیت می‌بخشند (نظریه حقوق طبیعی)؛ برخی توجه خود را بر هدف و غایت اعتبار مالکیت فکری معطوف کرده و منافع فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهند (نظریه فایده‌گرایی یا منفعت‌گرایی)؛ و برخی شخصیت پدیدآورنده را محور قرار داده و با تحلیل شخصیت به توجیه حق پدیدآورنده می‌پردازند (نظریه شخصیت). بر این اساس، ارائه تعریفی واحد از حق مالکیت فکری که بتواند چنین مبانی متنوع و متکثری را پوشش دهد، دشوار است. (حکمت‌نیا و موحدی ساوجی ۱۳۹۴، ۳۰)

از دیگر موانع ارائه تعریفی دقیق از حق مالکیت فکری، تعارض آن با برخی حقوق دیگر است. به عنوان مثال، انحصار ناشی از شناسایی مالکیت فکری می‌تواند مانعی جدی بر سر انتقال علم و فناوری و

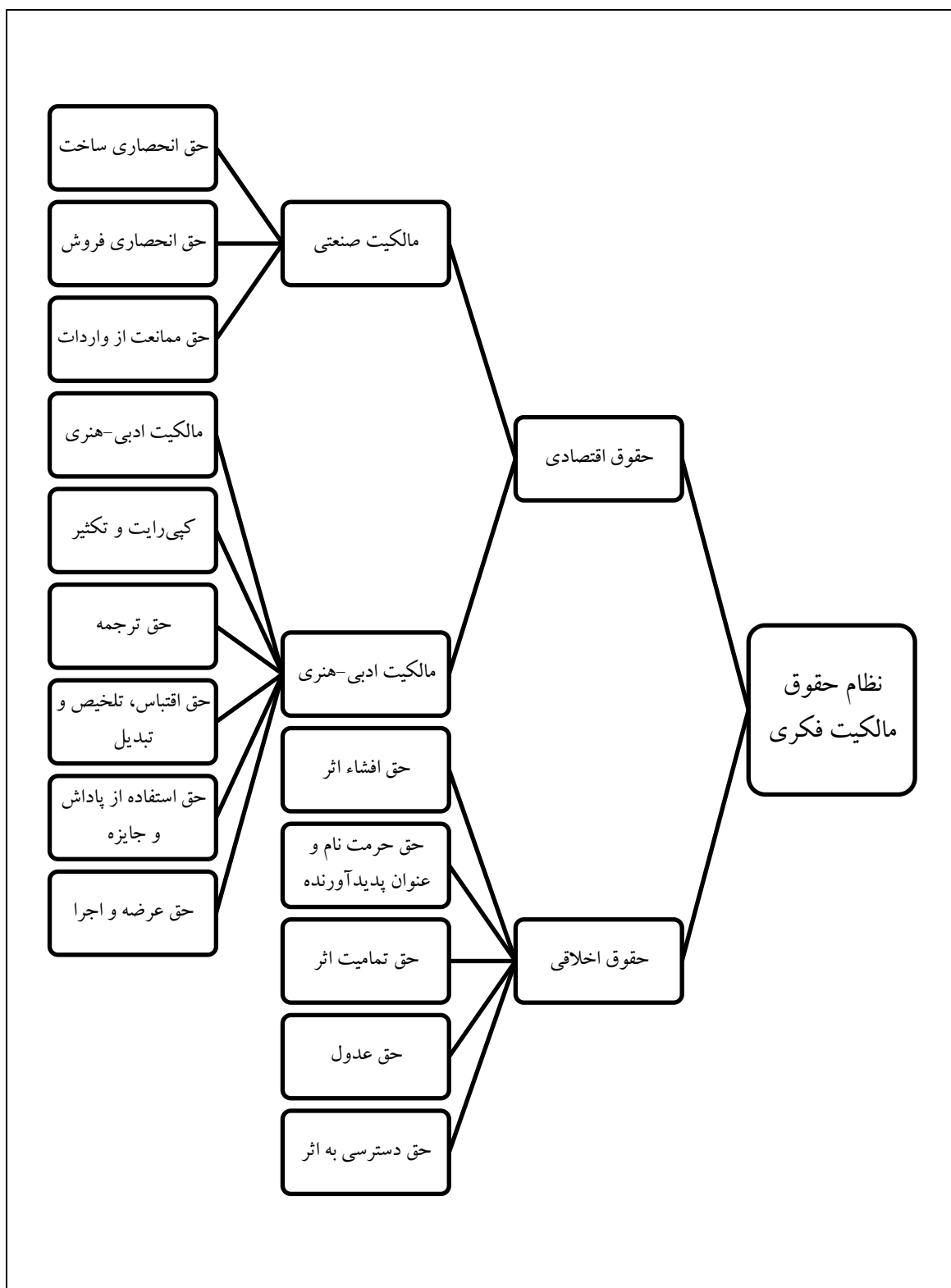
دستاوردهای آن‌ها به کشورهای در حال توسعه یا فقیر باشد، آن‌چنان که این کشورها را می‌تواند صرفاً به مصرف‌کنندگان محصولات فکری تبدیل کند. این چالش، حق مالکیت فکری را در تعارض با حق بر توسعه کشورهای در حال توسعه که ذیل قوانین حقوق بشر است، قرار می‌دهد. و این موضوع موجب ارائه تعریف مجددی از حق مالکیت فکری می‌شود که سازگارتر با دیگر حقوق باشد، آن‌چنان که اگر چه مالکیت فکری بیان‌کننده مالکیتی انحصاری است، اما حق بر توسعه می‌تواند دامنه این انحصار را کاهش دهد. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۳۶)

اکنون برای پیش‌برد اهداف این طرح پژوهشی صرفاً به تعریفی اجمالی از مالکیت فکری پرداخته می‌شود: مالکیت فکری عبارت است از حق پدیدآورنده نسبت به همه‌گونه بهره‌برداری اقتصادی به‌صورت انحصاری و موقت از اثر فکری غیرمادی که مستند به پدیدآورنده است و در اشیاء قابل لمس و مشاهده نمود می‌یابد. در این تعریف مواردی حائز اهمیت است (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۴۶):

- الف) نوع مالکیت فکری از قبیل حق و امتیاز است.
- ب) حق مالکیت فکری دارای دو چهره اقتصادی و اخلاقی است.
- ج) از نظر اقتصادی این حق جامع و مانع است.
- د) حق بهره‌برداری اقتصادی موقت است، یعنی با گذشت زمانی معین دیگران می‌توانند از آن بهره اقتصادی ببرند.
- ه) اثر فکری برای همیشه به پدیدآورنده مستند بوده و موجب حقوق معنوی و اخلاقی برای وی می‌شود.
- و) حقوق معنوی یا اخلاقی پدیدآورنده، برخلاف حقوق اقتصادی دائمی است.

۲-۳. انواع حقوق مالکیت فکری

برای معرفی انواع حقوق مالکیت فکری، در اینجا می‌توان به دو نوع دسته‌بندی اشاره نمود. در دسته‌بندی اول حقوق مالکیت فکری به دو گستره حقوق اقتصادی و حقوق اخلاقی مالکیت فکری تقسیم می‌شود. و در دسته‌بندی دوم انواع حقوق مالکیت فکری معمولاً به چهار نوع حق اختراع، کپی‌رایت، علائم تجاری و اسرار تجاری تقسیم می‌شود. شکل ۱-۲، دسته‌بندی نظام مالکیت فکری را از منظر حقوق اقتصادی و حقوق معنوی یا اخلاقی نشان می‌دهد:



شکل ۱-۲: دسته‌بندی نظام مالکیت فکری بر اساس حقوق اقتصادی و اخلاقی

۲-۳-۱. حقوق اقتصادی و اخلاقی مالکیت فکری

پیدایش هر دو دسته این حقوق متأثر از مبانی نظری و فلسفی متعددی بوده است. در اینجا به‌طور مختصر به این مبانی اشاره می‌شود:

۲-۳-۱-۱. حقوق اقتصادی

مهم‌ترین هدف هر نظام مالکیت فکری اختصاص حق استفاده انحصاری از منافع اقتصادی حاصل از پدیده فکری برای پدیدآورنده در مدت معینی است و نظام مالکیت فکری باید از این حقوق به‌نحوی مطلوب حمایت کند. حقوق مالکیت فکری شامل دو شاخه ادبی و صنعتی است.

الف) حقوق اقتصادی مالکیت صنعتی: این حقوق مؤید به رسمیت شناختن بهره‌برداری پدیدآورندگان از منافع اقتصادی در پدیده‌های صنعتی از اهمیت بسیاری برخوردار است. حقوق اقتصادی مالکیت صنعتی عبارتند از: ۱) حق انحصاری ساخت: تأکید می‌شود که نتیجه اختراع یک محصول، ساخت و تولید انبوه آن است تا از این طریق پدیدآورنده به منافع اقتصادی آن دست یابد. ۲) حق انحصاری فروش: در صورتی که نتیجه اختراع تولید یک محصول باشد، نه تنها تولید و تکثیر کالای موضوع اختراع بدون رضایت پدیدآورنده ممنوع است بلکه فروش کالای تولیدی نیز مشروط به رضایت مخترع است. ۳) حق ممانعت از واردات: واردات یک محصول ممکن است موجب آن شود که صاحب اختراع به منافع اقتصادی پدیده فکری خود دست نیابد، از این رو صاحب اختراع باید بتواند از واردات کالای مذکور جلوگیری کند.

ب) حقوق اقتصادی مالکیت ادبی: بخش مهمی از حقوق پدیده‌های فکری و ادبی، حقوق اقتصادی آن‌هاست. این حقوق چه مستقل از حقوق اخلاقی باشد یا بر حقوق اخلاقی مترتب گردد، از اهمیت به‌سزایی در نظام مالکیت فکری برخوردار است. این حقوق موقت و قابل نقل و انتقال به دیگری است. حقوق اقتصادی با توجه به وضعیت و شیوه بهره‌برداری اقتصادی از پدیده‌های فکری ادبی عبارتند از:

۱) کپی‌رایت و تکثیر: نشر و تکثیر، ابزار رساندن پیام پدیدآورنده به عموم است و منافع اقتصادی زیادی برای ناشر به‌دنبال دارد. از این رو، پدیدآورنده می‌تواند با اجازه خود به ناشر از منافع اقتصادی اثر بهره‌مند شود. ۲) حق ترجمه: ترجمه یک اثر به زبانی دیگر می‌تواند منشأ منافع اقتصادی قابل توجهی باشد و نباید به اشخاص اجازه داد که بدون اجازه مؤلف، اثر او را ترجمه و از این راه بهره‌برداری نمایند. ۳) حق اقتباس، تلخیص و تبدیل: حق اقتباس و تلخیص و تبدیل به منظور ایجاد یک اثر دیگر، اختصاص به پدیدآورنده دارد که منتزع از حق تمامیت اثر است. اقتباس و تلخیص یک اثر مستلزم تغییر اثر است و

بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است. از آنجا که پدیدآورنده می‌تواند در قبال اجازه خود، مبلغی دریافت کند، اقتباس و تلخیص یک حق اقتصادی شمرده می‌شود. (۴) حق استفاده از پاداش و جایزه: هرگونه پاداش و جایزه به شخص پدیدآورنده اثر تعلق دارد و از حقوق وی محسوب می‌شود و قابل انتقال به دیگری نیست. از این رو، دارنده یک اثر نمی‌تواند با این استدلال که دارای حقوق مادی اثر است، خود را محق دریافت جایزه و پاداش بداند. (۵) حق عرضه و اجرا: برخی پدیده‌های فکری قابلیت عرضه و اجرا دارند (هم‌چون نمایش‌نامه‌ها یا موسیقی). از این رو، اگر چه حقوق آن‌ها متعلق به پدیدآورنده است، اما قابل واگذاری به غیر است. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۵۰-۵۴)

۲-۱-۳-۲. حقوق اخلاقی یا معنوی

در مالکیت صنعتی و اختراعات، حقوق اخلاقی و معنوی بسیار کمرنگ است و صرفاً به ذکر نام مخترع در گواهی اختراع خلاصه می‌شود. اما در مالکیت ادبی این حقوق بسیار پررنگ و مهم قلمداد می‌شود. این حقوق عبارتند از:

(۱) حق افشاء اثر^۱: حقی است که نویسنده بر اساس آن درباره زمان، مکان و چگونگی افشاء اثر خود یا اشخاص تصمیم می‌گیرد. این حق، دیگران را از اجبار نویسنده به افشاء اثر خود باز می‌دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند پدیدآورنده را به افشاء اثرش مجبور نماید. اگر پدیدآورنده کپی‌رایت خود را به ناشری واگذار کرده باشد صرفاً نمی‌تواند بر اساس کپی‌رایت و حق افشاء اثر در ارائه اثر خود به ناشر امتناع ورزد، بلکه در اینجا مفاد قرارداد نیز تأثیر به‌سزایی دارد. (۲) حق حرمت نام و عنوان پدیدآورنده^۲: پدیدآورنده می‌تواند اثر خود را با نام و عنوان خود منتشر کند یا اینکه انتشار اثرش را بدون نام یا با نام مستعار طلب نماید. در کنار این حق می‌توان از اسناد نادرست اثر به دیگری نام برد. بر اساس این حق نمی‌توان اثری را به کسی که آن را پدید نیاورده است، اسناد داد. (۳) حق تمامیت اثر^۳: بر اساس این حق، هیچ‌کس نمی‌تواند یک اثر ادبی یا هنری را بدون موافقت پدیدآورنده تغییر دهد، هر چند اندک باشد. (۴) حق عدول^۴: بر اساس این حق، علی‌رغم قرارداد و وجود حق بهره‌برداری از اثر دیگری و حتی پس از انتشار اثر توسط ناشر، پدیدآورنده حق دارد از تصمیم خود عدول کند و استرداد اثر را طلب کند. از آنجا که برای طرف قرارداد حقی به‌وجود آمده است، پدیدآورنده باید زیان ناشی از عدول خود را به طرف قرارداد بپردازد. (۵) حق دسترسی به اثر: برخی کشورها این حق را برای پدیدآورندگان به‌رسمیت

¹ Divulcation right

² Paternity right, Identification, Attribution right

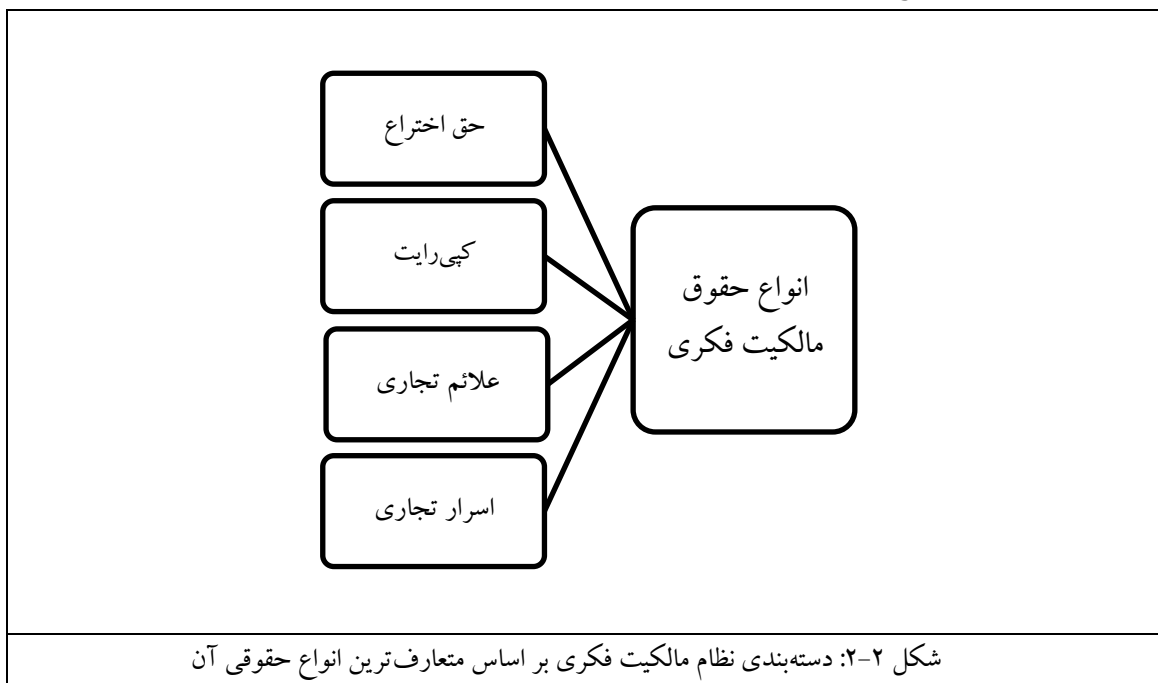
³ Integrity right

⁴ Retraction right

شناخته‌اند. بر این اساس، پدیدآورنده می‌تواند به دست‌نوشته خود دسترسی یافته یا از آن کپی تهیه نماید، البته مشروط به اینکه کپی‌برداری موجب ضرر و زیان به دارنده نشود. (حکمت‌نیا ۱۳۸۷، ۵۴-۶۴)

۲-۳-۲. انواع چهارگانه حقوق مالکیت فکری

آن‌چنان که اشاره شد، نظام مالکیت فکری از انواع حقوقی چهارگانه‌ای برخوردار است که عبارتند از: حق اختراع، کپی‌رایت، علائم تجاری و اسرار تجاری. شکل ۲-۲، دسته‌بندی نظام مالکیت فکری را بر اساس متعارف‌ترین انواع حقوقی آن نمایش می‌دهد:



۲-۳-۲-۱. حق اختراع

حق اختراع، حقی است که توسط دولت به مخترع اعطا می‌شود تا سایر افراد را از ساخت، استفاده، یا تجاری‌سازی اختراع مذکور مستثنی و محروم کند. مخترع می‌تواند برای استفاده، ساخت، یا تجاری‌سازی اختراع خود به دیگران مجوز دهد. به بیانی دیگر، مخترع می‌تواند اختراع خود را همانند یک کارفرما به طرف دیگری واگذار کند. قرارداد مجوز، قراردادی قانونی است بین مالک حق اختراع و فردی که به دنبال استفاده، ساخت یا تجاری‌سازی اختراع مربوطه است. در ایالات متحده مخترع مختار است تصمیم بگیرد که اختراع خود را به تعلیق درآورد یا به کسی اجازه استفاده یا تجاری‌سازی آن را ندهد، و یا اجازه استفاده یا تجاری‌سازی آن را واگذار نماید. اما در کشورهای اروپایی قوانین مجوز اجباری اعمال

می‌شود، به‌طوری که اگر مخترع قادر به استفاده از مجوز اختراع خود نباشد یا آن را برای انجام کار به دیگری واگذار ننماید، آنگاه دولت ممکن است مجوز اختراع را به مخترع دیگری واگذار کند. در ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر، دوره حق اختراع از زمانی که فرد درخواست اختراع خود را ثبت می‌کند بیست سال است. حق اختراع قابل تمدید نیست و با پایان دوره اختراع، افراد نیازی به اجازه مخترع برای ساخت، استفاده یا تجاری‌سازی اختراع مذکور ندارند.

به هنگام اختراع، دانش و اطلاعات برای درخواست اختراع افشاء می‌شود و در دسترس عموم قرار می‌گیرد. بر این اساس، اختراع معامله‌ای است میان مخترع و دولت به‌طوری که مخترع به‌جای کنترل انحصاری اختراع خود، اطلاعات آن را افشاء می‌کند. افشاء عمومی اطلاعات علمی و فنی اختراع، تضمین مناسبی برای توسعه علم و فناوری است. مخترع برای درخواست ثبت اختراع باید اطلاعاتی کافی را افشاء کند تا به افراد اجازه دهد با توجه به تخصص خود این اختراع را تولید یا استفاده نماید. مخترع به ارائه مدل یا نمونه‌ای از اختراع خود نیازی ندارد، بلکه توصیف مکتوب آن کافی است. (شامو و رزنیك ۲۰۱۵، ۳۴۹-۳۵۵ و Resnik 137-141, 2006)

معمولاً برای تعیین این که یک اختراع مستحق دریافت حق اختراع هست یا خیر، هفت مولفه قابل بررسی است: موضوع قابل اختراع^۱، تازگی^۲، غیربدیهی^۳، سودمندی^۴، راستی‌آزمایی^۵، نقض^۶، و معافیت پژوهشی^۷.

(۱) موضوع قابل اختراع: برای دریافت حق اختراع، موضوع اختراع باید به عنوان گزینه‌ای مناسب برای اختراع شناخته شود. در این حوزه، این تلقی متعارف وجود دارد که قوانین طبیعت، پدیده‌های طبیعی، گونه‌های غیراهلی، فرمول‌های ریاضی، و ایده‌های انتزاعی را نمی‌توان به عنوان موضوع اختراع معرفی کرد.

(۲) تازگی: اختراع باید جدید و اصیل باشد، و نباید در مطالب منتشرشده در گذشته، کاربردهای عمومی یا درخواست‌های اختراع به‌طور عمومی افشاء شده باشد. برای تعیین اینکه اختراعی جدید است یا

¹ Patentable subject matter

² Novelty

³ Nonobviousness

⁴ Usefulness

⁵ Due diligence

⁶ Infringement

⁷ The research exemption

نه، باید بررسی شود که آیا اطلاعات اختراع مورد نظر در گذشته افشاء شده است یا خیر. مطالب منتشر شده توسط خود مخترع نیز به عنوان افشاگری‌های عمومی شناخته می‌شود.

۳) غیربدیهی بودن: اختراع برای فردی که در زمینه اختراع، در رشته تخصصی یا تکنیکی کاربردی آموزش دیده است نباید بدیهی باشد. برای تعیین اینکه آیا یک اختراع بدیهی است یا نه، تکنیک پیشین بررسی شده و تصمیم گرفته شود که آیا فرد بررس، این اختراع را به عنوان مفهومی بدیهی یا پیامدی از تکنیکی پیشین تلقی می‌کند یا خیر.

۴) سودمندی: اختراع باید استفاده‌ای کاربردی و معین داشته باشد. استفاده‌های فرضی یا فکری و همچنین استفاده به عنوان ابزار صرف پژوهش مصداقی از استفاده کاربردی و معین نیست. در ایالات متحده در صورتی که درخواست اختراع، استفاده‌ای غیرقانونی داشته باشد، پذیرفته نمی‌شود. در اروپا نیز اگر درخواست اختراع، استفاده‌ای برخلاف اخلاق عمومی داشته باشد رد می‌شود.

۵) راستی آزمایی: در ایالات متحده اولین کسی که ایده اختراعی را به دست آورد، موفق به دریافت حق اختراع خواهد شد، مگر اینکه راستی آزمایی این اختراع معتبر نباشد. از این رو، مخترع از فرصت زمانی یک‌ساله‌ای میان از ایده پردازی اختراع خود تا ثبت حق اختراع آن برخوردار است. اما در اروپا، اولین فردی که درخواست اختراع معتبری را ثبت کند، موفق به دریافت حق اختراع خواهد شد، و نه اولین کسی که ایده یک اختراع را به دست می‌آورد.

۶) نقض: هنگامی که مخترع حق اختراعی را دریافت می‌کند ممکن است افراد یا سازمان‌هایی، متعلق حق اختراع را بدون اجازه ساخته، استفاده یا آن را تجاری‌سازی نمایند و بدین صورت حق اختراع مفروض را نقض می‌کنند. در این صورت، می‌توان فرآیندی قضایی را برای اثبات تعدی به حق اختراع دنبال کرد. مسئله این است که آیا فرد متهم از همان اختراعی استفاده، آن را ساخته یا تجاری‌سازی کرده است که «اساساً هم‌ارز»^۱ با متعلق حق اختراع است یا خیر. دو اختراع وقتی اساساً هم‌ارز هستند که کارکرد یکسانی را به طریق یکسانی برای دستیابی به نتیجه یکسانی انجام دهند. (شامو و رزنیك ۲۰۱۵، ۳۴۹-۳۵۵ و Resnik 2006, 137-141)

۲-۲-۳. کپی‌رایت

حقی است که توسط دولت به مؤلف اعطا می‌شود تا دیگران را از نسخه‌برداری، اجرا، نمایش، پخش، تجاری‌سازی و یا اقتباس آثار از کار یا اثری اصیل بدون کسب اجازه از مؤلف محروم نماید. حقوق

¹ substantially equivalent

کپی‌رایت در طول حیات مؤلف به اضافه هفتاد سال پس از وی قابل اعمال است. اگر این کار یا اثر اصیل در ازای دستمزد انجام شده باشد، حمایت اثر تحت کپی‌رایت، برای ۹۵ سال از زمان انتشار یا ۱۲۰ سال بعد از خلق اثر قابل اعمال است. کپی‌رایت برخلاف حق اختراع تجدیدپذیر و قابل احیاء است. اگر کپی‌رایت قابل تجدید نباشد، کار یا اثر مفروض بخشی از حوزه عمومی قلمداد می‌شود. مؤلفان ممکن است کپی‌رایت خود را به دیگر افراد یا سازمان‌ها منتقل کنند، یا این که به دیگران مجوز دهند که از آثار اصیل خود استفاده کنند.

کار اصیل، یک تجلی انسانی است که به شکل ملموسی تثبیت می‌گردد. برای مثال، یک سخنرانی قابل کپی‌رایت نیست اما رونوشت یا ضبط یک سخنرانی قابل کپی‌رایت است. از نظر حقوقی، اصطلاحات «مؤلف» و «کار (یا اثر)» نسبتاً آزادانه تفسیر می‌شوند، آن‌چنان که اشعار، کتاب‌ها، ترانه‌ها، تابلوهای نقاشی، و برنامه‌های رایانه‌ای قابل کپی‌رایت شناخته می‌شوند. اصطلاحات «اصل» یا «اصل‌بودگی» لازم نیست به کاری گفته شود که بدیع یا غیربدیهی شمرده گردد، بلکه باید برای نویسنده مفروض اصیل شمرده شود و دارای سطوحی از خلاقیت باشد.

در صورت نقض کپی‌رایت یک اثر، دارنده کپی‌رایت برای اثبات این نقض باید گام‌های ذیل را دنبال کند: (۱) وی، مؤلف اثر مفروض است؛ (۲) اثر، کاری اصیل است؛ (۳) اثر مفروض در رسانه‌ای ملموس تثبیت شده است؛ و (۴) ناقض کپی‌رایت، بدون اجازه از صاحب اثر به کپی‌برداری، نمایش، اجرا، پخش، اقتباس، یا تجاری‌سازی اثر پرداخته است. اگر ناقض کپی‌رایت اثر، آگاهانه و با اهداف تجاری چنین کرده باشد، با پیگرد قانونی مواجه می‌شود.

محدودیت‌هایی در اعمال کپی‌رایت وجود دارد. کسی نمی‌تواند اختراعات را کپی‌رایت کند. اگر کسی بتواند کار یا اثری سودمند را کپی‌رایت کند، این حق به یک فرد یا گروه اجازه می‌دهد تا بیش از هفتاد سال آن کار یا اثر را تحت کنترل خود داشته باشند، این در حالی است که بنا به قوانین اختراع این زمان تنها بیست سال است.

یکی دیگر از محدودیت‌های جدی بر اعمال کپی‌رایت، آموزه بهره‌برداری منصفانه^۱ است. مطابق با این آموزه، فرد می‌تواند بدون رضایت صاحب کپی‌رایت، اثر اصیلی را کپی‌برداری، اجرا، نمایش، پخش، یا اقتباس نماید، مشروط بر اینکه استفاده فرد، استفاده‌ای منصفانه باشد. برای تعیین مصادیق بهره‌برداری منصفانه، در فرآیند قضایی برخی از موارد زیر بررسی می‌شود: (۱) ماهیت استفاده (تجاری در

¹ fair use

برابر غیرتجاری هم چون استفاده شخصی یا دانشگاهی)، ۲) ماهیت اثر (تجاری در برابر غیرتجاری)، ۳) مقدار استفاده (چقدر استفاده شده؟)، ۴) اهمیت بخش مورد استفاده (آیا بخش مهمی از اثر بوده؟)، و در نهایت ۵) تأثیر اقتصادی در استفاده (آیا هزینه اقتصادی اثر پرداخت شده؟). مؤلفه تأثیر اقتصادی اغلب مهم ترین مؤلفه در شناسایی مصادیق بهره برداری منصفانه است. منطق اساسی در اعمال محدودیت ها بر کپی رایت، برقراری تعادلی مناسب میان آثار قابل کپی رایت و منافع متعلق به حوزه عمومی است. (شامو و رزنیك ۲۰۱۵، ۳۵۷-۳۵۵ و Resnik 2006, 142-143)

۳-۲-۳. علائم تجاری

علامت تجاری، یک نماد، نشان، نام، یا تصویری است که یک کسب و کار برای متمایز کردن کالاها و محصولات خود از آن استفاده می کند. مالک علامت تجاری حق دارد دیگران را برای استفاده از علامت تجاری بدون اجازه تا زمانی که از آن استفاده می کند، محروم کند. برای حصول حمایت علامت تجاری، لازم است نسبت علائم پیشین، تازه و اصیل بوده، اما باید متمایز باشد. یک علامت تجاری در صورتی متمایز است که برای مشتریان امکان تمایز بخشیدن میان کالاهای صاحب یک علامت را از کالاهای دیگر فراهم کند. اگر چه علامت تجاری نقش بسیار مهمی در کسب و کار و صنعت دارد، اما ارتباط و تأثیر چندانی بر تحقیقات و پژوهش های علمی ندارد. (شامو و رزنیك ۲۰۱۵، ۳۵۷-۳۵۸ و Resnik 2006, 143-144)

۳-۲-۴. اسرار تجاری

پیش از توسعه نظام حق اختراع، صنعت گران، تکنیسین ها، و دانشمندان، اختراعات خود را ذیل حمایت قانون اسرار تجاری قرار می دادند. یکی از دلایلی که دولت ها سیستم اختراع را توسعه دادند، تشویق مخترعان و صنعت گران به افشاء اسرار کاربردی شان بود تا از این طریق دیگران بتوانند از اسرار کاربردی آنان بیاموزند. اگر چه اسرار تجاری در زمینه های علمی و فنی چندان معمول نیست، اما همچنان در کسب و کار و صنعت نقش مهمی بازی می کند. اسرار تجاری، اطلاعاتی با ارزش اقتصادی است که از مزیت های رقابتی یک کسب و کار حمایت می کند.

مصادیق اسرار تجاری می تواند مواردی از قبیل طرح کسب و کار، فهرست مشتریان، استراتژی های تجارت، تدابیر، دستورالعمل ها و فرمول ها باشد. برای حفظ اسرار تجاری، در یک کسب و کار باید گام های معقولی اتخاذ شود، گام هایی از قبیل عدم افشاء اطلاعات محافظت شده و درخواست از کارمندان برای امضاء توافق نامه های رازداری. کسی که اسرار تجاری یک شرکت را بدون اجازه افشاء می کند مورد پیگرد قانونی قرار گرفته و مجازات می گردد. برای طول مدت حفظ اسرار تجاری، هیچ محدودیتی

وجود ندارد و هر کسب و کاری می‌تواند تا زمانی که امکان حفظ اسرار تجاری خود را دارد، آن را اعمال کند. (شامو و رزنیك ۲۰۱۵، ۳۵۸-۳۶۰ و Resnik 144, 2006)

۴-۲. نقش نظام مالکیت فکری در توسعه علم، فناوری و نوآوری

شاید به سادگی بتوان ادعا کرد نظام مالکیت فکری به دلیل مالکیتی انحصاری که برای دستاوردهای علمی و فناورانه فراهم می‌کند و موجب ایجاد انگیزه‌های اقتصادی برای محققان و شرکت‌ها می‌شود، موجب رشد و توسعه علم و فناوری می‌شود. اما واقعیت آن است که اگر تصور کنیم یک نظام مالکیت فکری قوی بر مناسبات و روابط کنشگران نظام علم، فناوری و نوآوری حاکم باشد، به‌سختی می‌توان ادعا کرد که ارتباطاتی تسهیل‌کننده میان کنشگران برقرار گردد، چرا هر دستاورد جدید و نوآورانه‌ای مبتنی بر دستاوردهای گذشته است که به سادگی نمی‌توان از این دستاوردهای علمی و فناورانه استفاده کرد.

مؤید تردید در وجود روابط تسهیل‌کننده میان کنشگران نظام علم، فناوری و نوآوری ذیل یک نظام مالکیت فکری قوی این است که اقتصاددانان رابطه میان نظام حقوق مالکیت فکری و پیشرفت علمی و فناوری را مطالعه کرده‌اند. اگر چه برخی مطالعات گواه آن است که نظام حقوق مالکیت فکری در رشد معرفت علمی و فناورانه سهیم است، اما اثبات رابطه علی میان مالکیت فکری و پیشرفت دانش چندان آسان نیست، زیرا عملاً انجام یک آزمایش کنترل‌شده برای بررسی این فرضیه غیرممکن است. بهترین روشی که می‌توان به نتایجش امیدوار بود، انجام یک تحلیل گذشته‌نگر^۱ از اثرات حقوق مالکیت فکری بر علم، فناوری و صنعت است. (Resnick 2007, 144-145)

رزنیك در کتاب *تملك ژنوم*^۲ (۲۰۰۴) با ارائه شواهدی توضیح می‌دهد که چگونه حقوق مالکیت فکری در علوم ژنتیک به پیشرفت در این علوم می‌انجامد. از دهه ۱۹۸۰، استفاده از حق اختراع در علوم ژنتیک به‌شدت افزایش یافته است. بر اساس نمایه استنادی علوم^۳ از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱، تعداد مقالات علوم ژنتیک از ۴۳,۰۸۹ در هر سال به ۱۱۴,۳۵۴ افزایش یافته است. در طول مدتی مشابه، تعداد حق اختراع DNA دریافتی از اداره ثبت اختراع و علائم تجاری ایالات متحده^۴ در هر سال، از ۲۶۵ به ۲۱۴۳ مورد افزایش یافته است. از این رو، در اینجا با یک همبستگی مثبت قوی ($r=0.895$)

¹ retrospective analysis

² *Owning the Genome*

³ Science Citation Index

⁴ United States Patent and Trademark Office: USPTO

میان دریافت حق اختراع و انتشار مقالات مواجه هستیم. اگر چه، این مشارکت آماری اثبات نمی‌کند که دریافت حق اختراع باعث پیشرفت در علوم ژنتیک می‌شود. اما ممکن است عامل دیگری وجود داشته باشد که باعث دریافت حق اختراع و انتشارات مقالات گردد؛ از قبیل کسب منابع مالی برای تحقیق و توسعه. این تلاش‌ها ذیل مالکیت فکری، دستکم شاهد قابل توجهی به نفع این فرضیه است که دریافت حق اختراع، پیشرفت در علوم ژنتیک را تضعیف نمی‌کند. (Resnick 2007, 146)

برای فهم این‌که چگونه نظام حقوق مالکیت فکری می‌تواند به پیشرفت نظام علم، فناوری و نوآوری بیانجامد، باید انگیزه‌های اقتصادی دانشمندان و حامیان مالی تحقیقات را در نظر گرفت. مالکیت فکری می‌تواند پیشرفت نظام علم، فناوری و نوآوری را با ایجاد انگیزه برای مخترعان و شرکت‌های خصوصی ارتقا دهد. نظام حقوق مالکیت فکری به دانشمندان و مخترعان اجازه می‌دهد تا از اختراعات و اکتشافات خود منافع مالی حاصل کنند. آرمان‌گرایان یا ایده‌آلیست‌ها ممکن است استدلال کنند که دانشمندان و مخترعان بیش و پیش از هر انگیزه مادی، باید خواهان نفع بشریت و پیشرفت معرفت انسانی باشند. اما واقعیت آن است که بیشتر دانشمندان و مخترعان به شدت به محرک‌ها و انگیزه‌های اقتصادی پاسخ می‌دهند. بدون در نظر گرفتن مشوق‌های برآمده از نظام مالکیت فکری، بسیاری از دانشمندان و مخترعان ممکن است از درگیر شدن در فرآیندهای تحقیق و توسعه اجتناب بورزند، یا ممکن است اختراعات و اکتشافات خود را ذیل حمایت حقوقی اسرار تجاری قرار دهند. البته، اگر یک دانشمند یا مخترع به دنبال تأمین سرمایه خصوصی از یک شرکت برای تحقیقات خود باشد، این شرکت ممکن است دانشمند یا مخترع را ملزم به پیگیری و حمایت حقوق مالکیت فکری نماید. شرکت‌های خصوصی به منظور بازگشت سرمایه‌های تحقیق و توسعه، خواهان نظام حقوق مالکیت فکری هستند.

چه شرکت‌هایی که در حوزه‌هایی فعالیت می‌کنند که از ریسک سرمایه‌گذاری بالایی برخوردارند (هم‌چون شرکت‌های داروسازی و بیوتکنولوژی) و چه شرکت‌هایی که ریسک سرمایه‌گذاری کمتری دارند، خواهان این هستند که ذیل حمایت نظام حقوق مالکیت فکری قرار بگیرند تا از سود سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه بهره‌مند شوند و به نظر می‌رسد انتظار این شرکت‌ها از بازگشت سرمایه‌هایشان کاملاً معقول است. (Resnick 2007, 147-148)

از دیدگاه اخلاقی، تعارض اساسی میان منافع اقتصادی حاصل از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری در دو جهت خود را نمایان می‌کند: تعارض میان اخلاق علم و مالکیت فکری

دستاوردهای علمی و فناوری، و تعارض میان منافع عمومی جامعه و منافع خصوصی حاصل از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری. البته این هر دو تعارض در نهایت ممکن است به پیامدهای ناگوار اجتماعی منجر شود. اگر چه نظام مالکیت فکری عموماً پیشرفت در نظام علم، فناوری و نوآوری را در بلندمدت ترویج می‌کند، اما گاهی اوقات می‌تواند در کوتاه‌مدت مانع پیشرفت شود. آن‌چنان که می‌دانیم، گشودگی^۱ یکی از مهم‌ترین اصول در پیش‌برد تحقیقات علمی است. با این حال، منافع مالکیت فکری می‌تواند در تبادل آزاد و گشودگی اطلاعات علمی اختلال ایجاد نماید. به عنوان مثال، پیش از تشکیل پرونده درخواست حق اختراع، لازم است میان مخترع و شرکتی که حمایت مالی از اختراع وی را برعهده گرفته است، توافق‌نامه محرمانه‌ای را میان خود به امضاء برسانند. این موضوع بدین خاطر است که از یک طرف، مخترع مذکور از افشاء اطلاعاتی که می‌تواند حق اختراع وی را به خطر بیاندازد اجتناب می‌کند و از طرفی دیگر، شرکت مذکور نیز از چنین دغدغه‌ای برخوردار است. هر چند این اطلاعات در نهایت از طریق درخواست یا انتشار حق اختراع وارد حوزه عمومی خواهد می‌شود، اما دانشمندان دستکم در کوتاه‌مدت امکان دسترسی به این اطلاعات را نخواهند داشت. افزون بر این، اصرار بر حمایت مالکیت فکری می‌تواند تأثیر منفی بر گشودگی در تحقیقات علمی داشته باشد، آن‌چنان دانشمندان را تشویق نماید که از به اشتراک گذاشتن مواردی که برخوردار از ارزش تجاری هستند، به‌شدت اجتناب نمایند. (Resnick 2007, 148)

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اخلاقی حق اختراع این است که اگر یک شرکت خصوصی بر محصول یا فرآیند مهمی در حوزه خاصی از پژوهش کنترل انحصاری داشته باشد، آنگاه شرکت مذکور می‌تواند پیشرفت‌های علمی و فناوری در آن حوزه را محدود کند، به‌طوری که این محدودیت با عدم اجازه به دیگران برای استفاده یا تجاری کردن محصول یا فرآیند یا از طریق مطالبه هزینه بالای مجوز تحقق می‌یابد. از این رو، کنترل خصوصی اطلاعات علمی و فناوری می‌تواند برای پیشرفت نظام علم، فناوری و نوآوری و منش علمی پیامدهایی منفی به‌همراه داشته باشد. این چالش‌ها در نهایت می‌تواند به تهدیدی برای منافع عمومی جامعه بیانجامد.

¹ openness

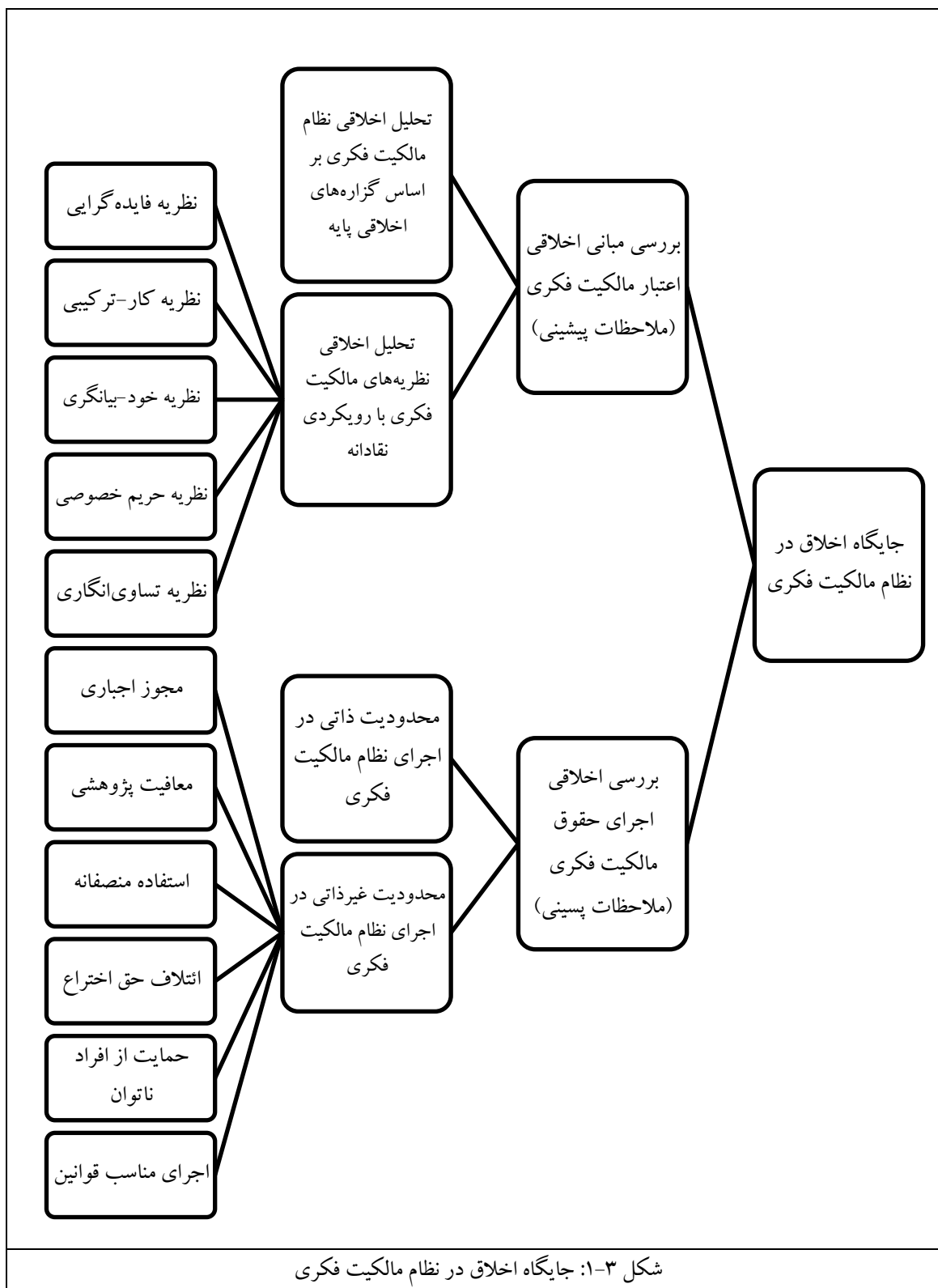
فصل سوم: ملاحظات اخلاقی در نظام حقوقی مالکیت فکری

۳-۱. جایگاه اخلاق در نظام مالکیت فکری

نظام حقوق مالکیت فکری، یک نظام اجتماعی-اقتصادی است که امتیازی انحصاری با زمانی معین را برای پدیدآورندگان، مخترعات و شرکت‌های نوآوری‌کننده فراهم می‌کند، چرا که آنان برای تأمین هزینه‌های ابداع و نوآوری خود نیازمند حمایت‌های اقتصادی قابل توجهی هستند. این حمایت‌ها به آنان اجازه می‌دهد هزینه‌های پژوهشی خود را جبران کنند و از نوآوری‌هایشان سود ببرند. حول نظام اجتماعی-اقتصادی مالکیت فکری و فرآیند حمایتی آن، ادبیات و مسائل فلسفی و میان‌رشته‌ای نوظهور گسترده‌ای شکل می‌گیرد که در این میان مسائل اخلاقی متعددی در رابطه با حقوق مالکیت فکری ظاهر می‌شود. (Sonderholm 2010)

آن‌چنان که در فصل پیشین اشاره شد، تحقق تاریخی نظام مالکیت فکری نشان می‌دهد این نظام حقوقی بیش از آنکه مبتنی بر انگیزه‌هایی اخلاقی برای توسعه و گسترش نظام علم، فناوری و نوآوری باشد، بر پایه مشوق‌هایی اقتصادی در راستای تضمین منافع مادی پدیدآورندگان و مخترعان بوده است. امروزه، آگاهی به این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که اجرای فراگیر و قدرتمند نظام مالکیت فکری می‌تواند برخلاف مدعای متعارف طرفداران اقتصادی این نظام حقوقی، نه تنها به توسعه نظام علم، فناوری و نوآوری نیانجامد بلکه مانعی جدی بر سر راه نوآوری‌های علمی و فناوری باشد.

به نظر می‌رسد اگر چه نگاه اقتصادی تا حدودی منجر به توسعه علم و فناوری می‌گردد، اما ایجاد انحصار بهره‌برداری برای تولیدکننده می‌تواند پیشرفت کشورهای در حال توسعه یا حمایت از کشورهای فقیر را با مشکل مواجه نماید. از این رو، جهانی شدن مالکیت فکری، پیامدهای ناگوار سیاسی و اجتماعی قابل توجهی را برای این کشورها ایجاد می‌کند.



این چالش‌ها و پیامدهای ناگوار موجب شده است که امروزه ابعاد نظری نظام مالکیت فکری بیش از گذشته مورد مطالعات نقادانه فلسفی به‌طور عام و مطالعات نقادانه اخلاقی به‌طور خاص قرار بگیرد. جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری را می‌توان در دو سطح ذیل معرفی کرد: الف) بررسی مبانی اخلاقی اعتبار مالکیت فکری (ملاحظات پیشینی) و ب) بررسی اخلاقی اجرای حقوق مالکیت فکری (ملاحظات پسینی). شکل ۳-۱، جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری را نشان می‌دهد. خانه‌های خاکستری در این شکل مؤید آن است که طرح مذکور به این مسیر پژوهشی نمی‌پردازد.

الف) بررسی مبانی اخلاقی اعتبار مالکیت فکری (ملاحظات پیشینی): در این سطح می‌توان درباره توجیه اخلاقی مالکیت فکری تأمل نمود. در اینجا فارغ از اراده دولت‌ها برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری، به دنبال استدلال‌هایی اخلاقی برای مشروعیت بخشیدن به این نظام هستیم. نظام مالکیت فکری در چارچوب مطالعات اخلاقی، طرح مباحث نقادانه فلسفی و اخلاقی را آشکار می‌کند. این سطح خود شامل دو رویکرد تحلیلی است:

۱) تحلیل اخلاقی نظام مالکیت فکری بر اساس گزاره‌های اخلاقی پایه: در این رویکرد تحلیلی، نقطه عزیمت ما فلسفه اخلاق است، آن‌چنان که به بررسی و استنتاج گزاره‌های اخلاقی پایه برای تبیین نظام مالکیت فکری پرداخته می‌شود. گزاره‌های اخلاقی مفروض، قواعد حاکم بر نظام حقوقی مالکیت فکری را توجیه می‌نماید.^۱

۲) تحلیل اخلاقی نظریه‌های مالکیت فکری با رویکردی نقادانه: در اینجا نقطه عزیمت ما نظریه‌های مالکیت فکری است. در طول تاریخ تحقق نظام مالکیت فکری، این نظریه‌ها همواره جرح و تعدیل شده است. هدف آن‌ها را در درجه اول مشروعیت فلسفی به نظام حقوق مالکیت فکری است و در درجه دوم توجیه اخلاقی این نظام حقوقی است. در قسمت ۳-۲ به تحلیل اخلاقی نظریه‌های مالکیت فکری با رویکردی نقادانه پرداخته می‌شود. بر این اساس، پنج نظریه متعارف مالکیت فکری معرفی و در ادامه نقدهای اساسی بر هر یک از این نظریه‌ها در چارچوب شهود اخلاقی‌مان ارائه می‌شود. هدف از این تحلیل‌های نقادانه، دستیابی به رویکردی مناسب برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری است.

ب) بررسی اخلاقی اجرای حقوق مالکیت فکری (ملاحظات پسینی): در مرحله اجرای نظام مالکیت فکری می‌توان ملاحظات اخلاقی را مورد توجه قرار داد. ملاحظات و محدودیت‌های اخلاقی در اجرای نظام مالکیت فکری را می‌توان برآمده از محدودیت‌های ذاتی و غیرذاتی تعریف کرد:

^۱ در این طرح پژوهشی، به رویکرد تحلیلی اول پرداخته نمی‌شود.

۱) محدودیت ذاتی در اجرای نظام مالکیت فکری: برخی نظریه‌های مالکیت فکری مؤید آن است که پدیدآورنده یا مخترع از ابتدا حقوق مطلق تحت عنوان مالکیت ندارد، بلکه مالکیت نهادی است که در درون خود متضمن وظایفی اخلاقی است. مبتنی بر این دیدگاه، در هیچ یک از نظریه‌های مالکیت فکری نباید مالکیت فکری را از طریق نگاه مالکیت‌انگارانه‌ای مطلق و مبتنی بر شناخت ماهیت مالکیت بررسی نمود. مالکیت فکری را باید با رویکردی ابزارگرایانه تعریف کرد تا وظایف اخلاقی موجود در نهاد مالکیت را تبیین کرد. (حکمت نیا و معلی ۱۳۹۴، ۷-۳۶) لازم به توضیح است که ابزارگرایی در حوزه فلسفه علم به دیدگاهی گفته می‌شود که نظریه‌ها را صرفاً ابزارهایی عملی برای سازمان‌دهی گزاره‌های مشاهده‌تی به منظور پیش‌بینی و استنتاج نتایج علمی معرفی می‌کند. مطابق این دیدگاه، نظریه‌ها به لحاظ روشی مفید هستند اما درست و نادرست نیستند. وقتی ابزارگرایی در ارتباط با حقوق به کار گرفته می‌شود، اشاره به این موضوع دارد که حقوق یک ابزار است. تمرکز اساسی رویکرد ابزارگرایی به موضوع مالکیت، مبتنی بر جنبه‌های رفتاری مالکیت است و نه شناسایی ماهیت آن. (دراهِوس ۱۹۹۶، ۴۷۱-۴۷۲) در نگاه ابزارگرایانه به مالکیت فکری هدف از اعطای امتیاز به پدیدآورنده صراحت بیشتری یافته و تحقق آن مستلزم وظایفی اخلاقی است. اگر در یک نظام حقوقی هدف مالکیت فکری صرفاً تولید ثروت باشد در نتیجه وظایف اخلاقی چندانی برای پدیدآورنده نمی‌توان متصور بود، اما اگر هدف از نظام مالکیت فکری و مصادیق آن هم‌چون اعطای حق اختراع یا کپی‌رایت، توسعه نظام علم، فناوری و نوآوری باشد، وظایف اخلاقی پدیدآورنده نمود بیشتری می‌یابد و تحقق این وظایف شرط لازم برای اعطای امتیاز است.^۱

۲) محدودیت غیرذاتی در اجرای نظام مالکیت فکری: اگر مالکیت فکری به صورت غیرمقید و به عنوان یک ارزش تبیین گردد به‌طوری که صرفاً در جهت تأمین منافع اقتصادی پدیدآورنده باشد، دشوار می‌توان مالکیت فکری را هم‌راستا با ارزش‌هایی اخلاقی هم‌چون توسعه فرهنگی و اجتماعی یک جامعه تعریف کرد؛ چرا که تحقق نظام مالکیت فکری مذکور مانع تحقق ارزش‌های اخلاقی است، و تحقق ارزش‌های اخلاقی مانع تحقق این نظام مالکیت فکری است. در این صورت باید از طریق تبیین میزان اهمیت هر یک از آن‌ها دست به اولویت‌گذاری زد. به عنوان مثال، اگر مالکیت فکری دارای ارزش باشد و هم‌چنین توسعه فرهنگی و اجتماعی یک جامعه نیز منوط به توسعه نظام علم، فناوری و نوآوری آن

^۱ در این طرح پژوهشی، به محدودیت ذاتی در اجرای نظام مالکیت فکری پرداخته نمی‌شود.

جامعه باشد، باید با اولویت‌گذاری به راه‌حل مطلوب دست یافت. مصادیق برخی از این اولویت‌ها به عنوان استثنائاتی بر حقوق مالکیت فکری در قسمت ۳-۳ معرفی می‌شود.

۲-۳. تحلیل اخلاقی نظریه‌های مالکیت فکری با رویکردی نقادانه

آن‌چنان که پیش‌تر بیان گردید نظام حقوق مالکیت فکری، نظامی اجتماعی-اقتصادی است که تحقق تاریخی آن بر اساس تضمین منافع اقتصادی پدیدآورندگان دارایی‌های فکری است. اما هم‌چون هر نظامی حقوقی دیگر، اجرای این نظام حقوقی نیز ملاحظات و پیامدهای اخلاقی متعددی را به دنبال داشته است. نظر به اهمیت این موضوع، برخی نظریه‌پردازان هدف خود را توجیه اخلاقی این نظام حقوقی قرار داده‌اند. برخی از این نظریه‌ها صرفاً بر منافع اقتصادی پدیدآورندگان متمرکز شده‌اند و برخی دیگر این منافع را در کنار وظایفی اخلاقی و اجتماعی مطرح نموده‌اند. در ادامه، پنج نظریه مالکیت فکری معرفی، نقد و بررسی می‌گردد.

۳-۲-۱. نظریه فایده‌گرایی^۱

امروزه فایده‌گرایی با نفوذترین نظریه به مالکیت فکری است، چرا که در داوری‌ها و تصمیم‌گیری‌های قانونی مرتبط با حقوق مالکیت فکری نقش مهمی دارد. مبنای استدلال فایده‌گرایی در نظام حقوق مالکیت فکری برای حق اختراعات و کپی‌رایت‌ها در قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۷) این گونه مطرح شده است: «کنگره باید قدرت داشته باشد... تا از طریق تأمین حقوق انحصاری برای نویسندگان و مخترعان در بازه‌های زمانی محدود نسبت به کشفیات آنان، به ترویج پیشرفت علم و فناوری سودمند بپردازد.»

فیلسوف و اقتصاددان قرن نوزدهم جان استوارت میل، بنیان اخلاق را مبتنی بر «فایده»^۲ یا «اصل بیشترین خوشبختی»^۳ معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، اعمال تا جایی که متمایل به ترویج خوشبختی هستند، برحق هستند و تا جایی که متمایل به توسعه بدبختی هستند، ناحق هستند. اگر چه میل، فایده را از منظر خوشبختی تعریف می‌کند، اما دیگر متفکران فایده‌گرایی، فایده را معادل «رضایت از مزیت‌ها»^۴ یا دیگر ارزش‌ها تلقی نموده‌اند. میل از طرفداران آزادی انسان بود و استدلال می‌کرد قواعدی که از حقوق فردی حمایت می‌کنند می‌تواند بر این مبنا توجیه شود که آنها خیر اجتماعی را ترویج می‌کنند. وی باور داشت

¹ utilitarian theory

² utility

³ greatest happiness principle

⁴ satisfaction of preferences

«عدالت، نامی برای طبقات خاصی از قواعد اخلاقی است که تا حد زیادی به ضروریات بهروزی انسان مربوط می‌شود، و به همین دلیل مطلق‌ترین وظیفه نسبت به هر قاعده‌ای در هدایت زندگی است.» (میل ۱۳۹۰، ۴۴)

مطابق دیدگاه میل، دو نوع قواعد اخلاقی وجود دارد: قواعد اقتضاء^۱ (یا احتیاط^۲) و قواعد عدالت^۳. اگر چه هر دو دسته این قواعد می‌توانند بر مبنای نقششان در ترویج فایده و منفعت اجتماعی توجیه شوند، اما قواعد عدالت مطلق‌تر از قواعد اقتضائی صرف است، چرا که آن‌ها آزادی‌ها و منافع فردی را حمایت می‌کنند. از آنجا که افراد در مالکیت منافع دارند، قواعد عدالت باید از این منافع حمایت کند. وی عقیده داشت که بی‌عدالتی زمانی رخ می‌دهد که «فردی از آزادی شخصی، مالکیتش، یا هر آنچه به‌طور قانونی متعلق به اوست» محروم شود، و این بی‌عدالتی هم‌چنین شامل «ستادن یا سلب حق اخلاقی هر فرد از وی می‌شود». بنابراین، اگر چه میل طرفدار دیدگاه فایده‌گرایی است، اما وی معتقد بود که عدالت مستلزم حمایت از مالکیت است. (Resnik 2003, 323-326)

از دیدگاه فایده‌گرایی، حقوق مالکیت فکری جایی قابل توجیه است که بیشترین تعادل را میان پیامدهای خوب و بد هر جامعه برقرار کند. این حقوق، فایده یا منفعت اجتماعی را از طریق مهیا کردن نویسندگان و نوآوران (و کارآفرینان و سرمایه‌گذاران) با انگیزه‌ها و پاداش‌ها بیشتر و بیشتر می‌نماید و توسعه علم، فناوری، و نوآوری را تشویق می‌کند.

یکی از نقدهای متعارف به فایده‌گرایی این است که این دیدگاه اغلب نمی‌تواند پیش‌بینی قابل اعتمادی درباره پیامدهای اعمال و سیاست‌های مورد ادعای خود عرضه کند. بسیاری از فایده‌گرایان به چنین نقدهایی با ارائه شواهدی اقتصادی، روان‌شناسی، و علوم اجتماعی پاسخ می‌دهند تا از استدلال‌های خود نسبت به سیاست‌های مورد ادعای خود دفاع کنند. اگر چه توجیه فایده‌گرایانه از مالکیت فکری امروزه تحت پارادایم ارزیابی قوانین و سیاست‌هاست، اما بسیاری از منتقدان مفروضات تجربی فایده‌گرایی را به چالش می‌کشند. برای موفقیت در استدلالی فایده‌گرایانه، باید بتوان نشان داد که پیامدهای خوب یک کنش نسبت به جامعه آماری مفروض در مقایسه با پیامدهای منفی آن برتری دارد. برای تعیین اینکه حمایت‌های قانونی ذیل حقوق مالکیت فکری چه تأثیر مثبتی بر توسعه علم و فناوری یا توسعه صنعت و اقتصاد می‌گذارند، مطالعات اقتصادی و اجتماعی متعددی باید انجام می‌شود. اگر چه این

¹ rules of expediency

² rules of prudence

³ rules of justice

واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که مستندات بسیاری نشان می‌دهد مالکیت فکری به گسترش کشفیات علمی، نوآوری فناوری و توسعه اقتصادی می‌انجامد، اما ممکن است مواردی نیز وجود داشته باشد که در شرایط خاصی، برخی از انواع حمایت‌های مالکیت فکری، زیانش بیش از سودمندی‌اش بوده است. یکی از مهم‌ترین این شواهد محروم کردن کشورهای در حال توسعه از منابع علمی و دستاوردهای فناوری در چارچوب حمایت‌های مالکیت فکری از کشورهای توسعه‌یافته است. از این رو، دیدگاه فایده‌گرایی نیازمند تحلیل گران و قانون‌گذاران برای ارزیابی مستمر منافع و زیان‌های انواع مالکیت فکری و همچنین ایجاد تعادل در این نظام حقوقی به منظور حداکثرسازی منافع اجتماعی است.

از آنجا که فایده‌گرایی به شدت وابسته به شواهد تجربی برای اثبات مدعاهای خویش است، ممکن است استدلال شود که این دیدگاه به دلیل عدم قطعیت معرفت‌شناختی نمی‌تواند به عنوان مبنایی محکم برای مالکیت فکری در نظر گرفته شود. حال چگونه جامعه می‌تواند قواعدی اتخاذ کند که منافع را حداکثرسازی نماید در حالی که نمی‌تواند پیامدهای منفی همراه با این قوانین را پیش‌بینی کند؟ در اینجا میل پاسخ متداولی به مشکلات معرفت‌شناختی فایده‌گرایی می‌دهد: ما می‌توانیم و باید شواهد بیشتری برای کاهش عدم قطعیت و بهبود شناختمان از پیوند میان ابزارها و اهداف فراهم کنیم.

نقد دیگر به فایده‌گرایی این است که این دیدگاه قرائتی کافی از حقوق فردی یا عدالت توزیعی ارائه نمی‌دهد. فایده‌گرایان در برابر این نقد استدلال می‌کنند که یک نظام حقوقی طراحی‌شده در چارچوب قواعد اخلاقی، حقوق فردی را حمایت می‌کند و در قلمرو عدالت توزیعی، انصاف را نیز در نظر می‌گیرد.

برای بررسی این نقد باید این موضوع پرداخته شود که فایده‌گرایان تلاش می‌کنند تا قرائتی فردی از مالکیت فکری ارائه دهند. به عنوان نمونه، حق ادعای تألیف یک کار اصیل، مثلاً یک کتاب، را مدنظر قرار دهید. مطابق با قوانین کپی‌رایت، اگر فردی کپی‌رایت کتاب خود را به یک ناشر انتقال دهد، همچنان حق دارد به عنوان مؤلف کتاب مورد استناد قرار بگیرد. ناشر به صرف کسب کپی‌رایت کتاب فرد، حق استناددهی به کسی جز مؤلف کتاب را ندارد. اعتبار معنوی مؤلف نسبت به کتاب خود با انتقال کپی‌رایت به ناشر، واگذار نمی‌شود. شهود اخلاقی بیشتر افراد تایید می‌کند که این قانون به لحاظ اخلاقی موجه است؛ برای پاسخ به اینکه چرا همچنان مؤلفان از حق معنوی تألیف برخوردار هستند، دلایل اخلاقی خوبی وجود دارد. (Resnik 2003, 323-326)

حال باید بررسی کرد که دیدگاه فایده‌گرایانه به این مسئله چگونه می‌نگرد. برای توجیه تدبیر فوق، طرفدار دیدگاه فایده‌گرایی ناچار است استدلال کند که این قاعده منفعتی حداکثری را به همراه دارد. وی ممکن است استدلال کند که این قاعده به مؤلفان این تضمین را می‌دهد که آنان همچنان اعتبار معنوی کارهای خود را دریافت می‌کنند، حتی وقتی که حقوق مالی خود را به‌طور جزئی به دیگری واگذار نمایند. اما صحت این استدلال فایده‌گرایانه روشن نیست، چرا که فاقد شاهد یا شواهدی هستیم که احتمال گسترش منافع ذیل این تدبیر را تأیید کند. در واقع، استدلال‌های فایده‌گرایانه ممکن است به نتیجه‌ای مخالف با نتیجه فوق دست یابند، آن‌چنان که این استدلال هم‌چنین می‌تواند واگذاری اعتبار معنوی مؤلف را در چارچوب واگذاری کپی‌رایت موجه بشمارد. از این رو، اگر باور داریم که برای حفظ اعتبار معنوی مؤلفان با وجود واگذاری کپی‌رایت، از استدلال‌های اخلاقی خوبی برخورداریم، به نظر می‌رسد این استدلال‌ها نمی‌تواند مبتنی بر دیدگاهی فایده‌گرایانه صورتبندی شود.

نقدی دیگر به این دیدگاه آن است که فایده‌گرایی قرائت قانع‌کننده‌ای از حفظ اسرار تجاری و حریم اطلاعاتی آن ارائه نمی‌کند. اگر چه اسرار تجاری از حمایت قوی قانونی برخوردارند، اما در واقع ممکن است با توجه به شرایط، زیانش بیش از خیرش باشد. طرفدار فایده‌گرایی که اسرار تجاری را حفظ می‌کند اگر آگاهی داشته باشد که افشاء این اسرار به ترویج منافع اجتماعی می‌انجامد باید این اسرار را افشاء کند. اما ممکن است استدلال شود که حتی اگر افشاء اسرار، دارای منافع اجتماعی باشد، باز هم شرکت‌ها و افراد نسبت به عدم افشاء اسرارشان دارای حق هستند. مثلاً، فرض کنید شرکتی نوع جدیدی از موتور را توسعه می‌دهد که ۵۰ درصد نسبت به موتورهای موجود احتراق داخلی، کمتر می‌سوزاند. اگر چه جامعه با دسترسی به این موتور از منفعی برخوردار می‌شود، اما شرکت تصمیم به عدم ثبت حق اختراع یا توسعه موتور می‌گیرد، و از این طریق با حفظ اسرار تجاری به فروش خط تولید فعلی خود ادامه می‌دهد. اگر این فرض را بپذیریم که افراد و شرکت‌ها از حق حفظ اسرار خود برخوردارند، حتی اگر جامعه از افشاء آن‌ها فایده ببرد، آنگاه در صورتی که وفادار به دیدگاه فایده‌گرایی نسبت به مالکیت فکری باشیم، دشوار می‌توان قرائتی سازگار با این دیدگاه، از شهود اخلاقی خود ارائه دهیم. (Resnik 2003, 323-326)

۳-۲. نظریه کار-ترکیبی^۱

جان لاک، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، مبنای توجیه حق مالکیت را مبتنی بر حقوق طبیعی معرفی کرده است. از نظر وی همه مردم از حقوقی طبیعی نسبت به حیات، آزادی، و مالکیت برخوردارند، و

¹ labor-mixing theory

دلیل مبنایی وجود دولت، حمایت و محافظت از این حقوق طبیعی است. از دیدگاه لاک، حقوق قانونی^۱ مبتنی بر حقوق اخلاقی^۲ است. تنها محدودیت‌های قانونی قابل توجیه مبتنی بر حقوق فردی، مواردی است که مانع تعدی افراد به حقوق طبیعی دیگران می‌شود. حقوق مالکیت یکی از مهم‌ترین حقوق طبیعی است که توسط دولت حمایت و محافظت می‌شود. افراد جامعه با توجه به مالکیت بر بدن‌هایشان و محصولات برآمده از کارهای بدنی خود، دارای حقوق مالکیت هستند. افراد جامعه می‌توانند از طریق معاملات اجتماعی همچون تهاثر، خرید، فروش، یا بخشش، یا از طریق خلق آثاری اصیل به مالکیت جدیدی دست یابند. خلق آثاری اصیل وقتی اتفاق می‌دهد که شخص کار خود را با آنچه در طبیعت می‌یابد، بیامیزد. لاک جهانی را تصور می‌کند که در آن، مالکیت مشترک (یا طبیعت) به همه افراد اعطا می‌شود. ادعای مالکیت محصولات برآمده از کار افراد جامعه زمانی قابل توجیه است که کار آنان با این محصولات درهم تنیده شود. آنان دارایی خود را از طبیعت جدا کرده‌اند و ارزش افزوده‌ای را حاصل می‌کنند. بر این اساس، حقوق مالکیت از منافع فردی مرتبط با این سرمایه کاری حمایت می‌کند. (Resnik 2003, 322-323)

نظریه کار-ترکیبی لاک برای بسیاری از انواع مالکیت فکری مناسب است، اما نه برای همه انواع آن. بیشترین کاربرد این نظریه در آثار و ابداعات اصیل است، آنجا که افراد زمان و تلاش قابل قبولی را مصروف محصولات خود می‌کنند از قبیل کتاب‌ها، نقاشی‌ها، خودروها و داروهای جدید.

نظریه کار-ترکیبی از کاستی‌هایی برخوردار است که برای به کارگیری در برخی از مصادیق مالکیت فکری ناکافی است. مثال‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد اعمال حمایت مالکیت فکری متناسب با حجم کاری نیست که افراد مصروف برخی محصولات خود می‌کنند.

نقد اول بیان می‌کند، به عنوان مثال دو نویسنده را تصور نمایید. نویسنده اول چهار سال از عمر خود را صرف تحقیق و نگارش کتابی درباره تاریخ هوانوردی کرده است، و نویسنده دوم چهار هفته از عمر خود را به نگارش داستانی عاشقانه اختصاص داده است. نویسنده الف نسبت به نویسنده ب، ۵۰ برابر بیشتر بر روی اثر خود کار کرده است، اما این هر دو اثر باید به یک میزان تحت حمایت مالکیت فکری قرار بگیرند. به بیانی دیگر، قوانین کپی‌رایت عمل نویسندگی را حمایت می‌کنند. در اینجا براساس میزان کار صرف‌شده بر روی یک اثر، هیچ برداشت قانونی یا عملی نسبت به توسعه یا محدود کردن قلمرو حق نشر عرضه نمی‌شود.

¹ legal rights

² moral rights

نقد دوم را این گونه صورتبندی می‌کنیم. دو مخترع را در نظر بگیرید: مخترع اول و مخترع دوم هر یک جداگانه، به مدت هفت سال به توسعه فرآیند جدیدی برای نمک‌زدایی از آب پرداخته‌اند. مخترع اول این فرآیند را توسعه داده و آن را پیش از مخترع دوم، برای دریافت حق اختراع ثبت می‌کند. بر اساس قانون حق اختراع، مخترع اول گواهی حق اختراع را دریافت می‌کند و نه مخترع دوم. در اینجا حق اختراع به‌خاطر جدید بودن اختراع ارائه می‌شود و نه میزان کار صرف‌شده. برای احراز شرط جدید بودن، متقاضی حق اختراع باید ثابت کند که اختراعش قبلاً فاش نشده و نوآورانه است. این امکان وجود دارد که مخترعی سال‌ها برای توسعه اختراعی کار کند، در حالی که آن اختراع قبلاً حق اختراع دریافت کرده یا در گذشته افشا شده باشد. اگر اداره حق اختراع، افشاء گذشته این اختراع را بیابد، بدون توجه کیفی یا کمی کار صرف‌شده، درخواست متقاضی حق اختراع رد می‌شود. اگر چه این قاعده با نظریه کار-ترکیبی سازگار نیست، اما می‌تواند با آموزه‌های فایده‌گرایی توجیه شود، زیرا مخترعان به‌خاطر اختراعی پاداش می‌گیرند که جامعه قبلاً از آن برخوردار نبوده است و از این رو، مخترع تشویق می‌شود پیش از ارسال درخواست حق اختراع، موارد ثبت‌شده گذشته را به دقت بررسی کند.

نقد سوم به این دیدگاه آن است که نظریه کار-ترکیبی معیار مناسبی برای تعیین اعتبار معنوی در حق مالکیت فکری نیست. بسیاری از آثار اصیل، از قبیل فیلم‌نامه‌ها، برنامه‌های کامپیوتری، و مقالات علمی چندین نویسنده دارند. کسی می‌تواند استدلال کند که استفاده از معیار نیروی مصروفِ کار به عنوان مبنایی برای ارزیابی اعتبار معنوی آثاری با چندین نیروی کار، منصفانه نیست، زیرا اعتبار معنوی باید وابسته به اهمیت سهم و تلاش هر یک از افراد مذکور باشد. فرض کنید که یک محقق ارشد برای آماده‌سازی یک تحقیق آزمایشگاهی، تهیه و تنظیم پیشنهادیه علمی، و نوشتن نتایج حاصل، ۵۰ ساعت زمان صرف می‌کند. از طرفی دیگر، در این پروژه سه دانشجو و سه تکنسین هر یک با ۲۰۰ ساعت زمان در انجام این فعالیت‌های آزمایشگاهی همکاری می‌کنند. محقق ارشد تنها ۴ درصد در این پروژه کار کرده است، اما ممکن است استدلال شود که وی شایسته عنوان نویسنده اول مقاله است چرا که مشارکت وی در این پروژه مهم‌تر از مشارکت دیگران بوده است. (Resnik 2003, 322-323)

۳-۲-۳. نظریه خود-بیانگری^۱

از دیدگاه هگل، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، مالکیت زمینه‌ای را برای توسعه، بیان، و تحقق خود فرد فراهم می‌کند. شخص باید خود را در رابطه با جهان مادی یا اجتماعی تعریف کند، جهانی که از این خود

¹ self-expression theory

متمایز است. شخص می‌تواند خود را با دستکاری یا کنترل اشیاء در این جهان متمایز تعریف کند. برای تضمین اینکه مردم بتوانند بر تمامی اشیاء کنترل داشته باشند، جامعه باید حقوق مالکیت را به رسمیت بشناسد.

از آنجا که آزادی انسان مستلزم آن است که فرد بتواند خودِ خویش را در جهان تجلی داده و بیان کند و طرحی از زندگی را توسعه بخشد، حقوق مالکیت می‌تواند بر این مبنا توجیه شود که ابزاری ضروری برای تحقق آزادی انسان است. فرد آزادی (یا خودمختاری) خود را برای کنترل اشیاء مادی و همچنین اطلاعات به کار می‌گیرد. انکار کنترل فرد بر دارایی خود، نحوه‌ای از محدود کردن استقلال و خودمختاری فردی است. نظریه هگل بینش مهمی را در باب مالکیت توسعه می‌دهد: ما نیازمند مالکیت برای تجلی و بیان خودهایمان در جهان هستیم. نظریه خود-بیانگری سازگار با مصادیقی است که در آن، مالکیت مورد بحث در دانش، خلاقیت، بینش، مهارت، یا نبوغ یکتای فرد منعکس می‌شود. اگر فرد «خود» خویش را در شیء مذکور جاری کند، آنگاه این شیء باید تحت مالکیت او باشد. برخی مصادیق این نوع از خلق‌های فردی عبارتند از: شعرها، دفتر خاطرات، نقاشی‌ها، آهنگ‌ها، مجسمه‌ها، و همچنین باغ‌ها، خانه‌ها، اتاق‌ها و آلات موسیقی. (Resnik 2003, 326-327)

به نظریه هگل ملاحظات نقادانه قابل تأملی وارد است. دیدگاه بیانگری خودِ فرد، اگر چه از موضع اخلاقی مرتبطی برخوردار است، اما این موضوع تنها دلیل برای اعطاء حق مالکیت به یک شیء نیست. در دفاع از این دیدگاه، با تعریف از «خود-بیانگری» به منزله «بیان دانش، تجربه، یا استعداد در یک شیء» آغاز می‌کنیم.

نقد اول را با یک مثال مطرح می‌کنیم. یک شعر ممکن است تجربیات یکتای فرد را بیان می‌کند، یا یک کاسه سفالی ممکن است استعدادهای یکتای فرد را بیان نماید. از این رو، خودبیانگری به معنای درجه‌ای از خلاقیت است، اما نیازمند نبوغ نیست. بنابراین، فعالیت‌های مختلف از درجات مختلف خودبیانگری برخوردارند، دامنه‌ای از فعالیت‌های مُحاکی^۱ سطح بالا از قبیل سرایش شعر، تا فعالیت‌های مُحاکی سطح پایین از قبیل کار بر روی خط تولید. اگر چه این فهم عمومی وجود دارد که در هر کاری که انجام می‌دهیم، خودِ خویش را بیان می‌کنیم، اما نیازمند روشی برای تمایز میان فعالیت‌های خود-بیانگر سطح بالا و خود-بیانگر سطح پایین هستیم، در غیر این صورت نظریه هگل منتج به این نتیجه

¹ expressive activities

نامعقول می‌شود که ما می‌توانیم حقوق مالکیت را تقریباً بر هر چیز از جمله هوایی که تنفس می‌کنیم، اعمال نماییم.

نظریه خود-بیانگری هم‌چون نظریه کار-ترکیبی، در مواردی به‌خوبی قابل اعمال است که در آن یک فرد واحد به مالکیت مرتبط می‌شود. اما این نظریه، در توجیه اخلاقی رضایت‌بخشی از مالکیت کارها و آثار همکارانه و مشارکتی چندان موفق نیست. این در حالی است که بسیاری از محصولات فکری نتیجه تلاش‌ها و همکاری‌های افراد متعددی است. به عنوان مثال، در چارچوب این دیدگاه، اعتبار معنوی مقاله‌ای علمی با چندین نویسنده را به کدام یک از آنان به‌طور منحصر به فرد می‌توان نسبت داد؟

نقد دوم به نظریه خود-بیانگری از این مسئله ناشی می‌شود که بسیاری از دارایی‌ها از جمله دارایی‌های فکری در فرآیندهای اتوماسیون تولید می‌شوند. فرآیند اتوماسیون در محصولات بیوشیمی، بیولوژی مولکولی، مهندسی الکترونیک، و طراحی نرم‌افزار بسیار رایج است. به عنوان مثال، در صنعت نرم‌افزار، ماشین‌هایی توسعه یافته‌اند که می‌توانند نرم‌افزارها را همانند تراشه‌های کامپیوتری طراحی کنند. اگر چه فرآیند اتوماسیون سهم بیانگری انسان را در تولید اطلاعات به‌طور کامل حذف نمی‌کند، اما سهم منحصر به فرد و یکتای انسان‌ها را به‌طور منفرد کاهش می‌دهد و خدشه‌ای بر این استدلال است که هر محصول به‌خصوص، منعکس‌کننده دانش، تجربه یا استعداد خاص فرد است.

نقد سوم به این دیدگاه این است که قوانین مالکیت فکری موجود لزوماً از نظریه خود-بیانگری تبعیت نمی‌کند و ممکن است قوانین کپی‌رایت یا حق اختراع به‌صورت حداقلی این نظریه را احراز کند. به بیانی دیگر، مثلاً در قانون کپی‌رایت اصالت اثر مهم است و نه خود-بیانگری صاحب اثر. اگر چه خلاقیت لازم است، اما می‌توان با اندک خلاقیتی کپی‌رایت اثر یا محصولی را به‌دست آورد. حتی با اینکه به نظر می‌رسد شرط تازگی در حق اختراع تا حدی مشابه همان مفهومی است که نظریه خود-بیانگری مدنظر قرار می‌دهد، اما با این حال اختراع نیز می‌تواند این شرط را بدون نشان دادن سهم قابل توجهی از خود-بیانگری احراز نماید. به عنوان مثال، برخی از اختراعات دریافت‌کننده حق اختراع مبتنی بر کاربرد معمول روش‌های مورد استفاده در بیوشیمی و بیولوژی مولکولی است؛ فردی می‌تواند یک ترکیب شیمیایی مانند یک توالی از دی‌ان‌ای را با استفاده از روال‌های معمول آزمایشگاهی ثبت اختراع کند و به محصول ایزوله و خالصی از یک ترکیب شیمیایی دست بیابد. این موارد نشان می‌دهد، قوانین مالکیت فکری موجود بیش از آنکه متأثر از نظریه خود-بیانگری باشد، تحت تأثیر دیدگاه‌های اقتصادی است. (Resnik 2003, 326)

۳-۲-۴. نظریه حریم خصوصی^۱

مطابق با این نظریه برخی از انواع مالکیت فکری می‌توانند توجیه شوند، چرا که آن‌ها حریم خصوصی و سازمانی را ترویج می‌کنند. اگر کسب‌وکاری تلاش کند تا از اسرار تجاری خود محافظت کند، قوانین اسرار تجاری ذیل نظام مالکیت این اجازه را به آن‌ها می‌دهد تا از اطلاعات ارزشمند اقتصادی و محرمانه تجاری خود محافظت کنند. کارمندی که به‌نحوی غیرقانونی اسراری تجاری را افشا می‌کند، به‌خاطر تخطی از قوانین اسرار تجاری ممکن است تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد. هم‌چنین به مخترعان اجازه داده می‌شود با استفاده از قوانین اسرار تجاری از اختراعات خود قبل از ثبت درخواست حق اختراع محافظت کنند.

اطلاعات محرمانه شخصی از قبیل سوابق پزشکی نیز می‌تواند به عنوان نوعی از مالکیت فکری ذیل این قانون قرار بگیرد، چرا که شرکت‌های داروسازی اغلب تمایل دارند با گردآوری اطلاعات سوابق پزشکی به تحقیق و توسعه در فنون بازاریابی خود دست یابند. از این رو، کسی که اطلاعات پزشکی افراد را بدون رضایت آنان افشا می‌کند، به نوعی به حریم خصوصی و هم‌چنین حقوق مالکیت افراد تعدی می‌کند. به عنوان مثال، کسی که بدون اجازه از چهره فردی برای تبلیغ محصولی استفاده می‌کند، نه تنها حریم خصوصی وی را نقض کرده، بلکه به حق مالکیتش نیز تعدی می‌کند. (Resnik 2003, 327-328)

نقد اول به این دیدگاه این است که ضرورتی ندارد به اطلاعات حریم خصوصی به عنوان مالکیت فکری بنگریم، چرا که این اطلاعات همواره با وجود قوانین اسرار تجاری و حریم خصوصی به قدر کفایت حمایت می‌گردد. در مقابل این نقد ممکن است استدلال شود که اطلاعات حریم خصوصی ممکن است ویژگی‌های مشترکی را با دیگر اشکال مالکیت فکری به اشتراک بگذارد، چرا که این اطلاعات طبیعتاً غیرانحصاری و اغلب دارای ارزش تجاری است. از این رو، به منظور تضمین اینکه افراد از حقوقی انحصاری برای مالکیت و کنترل اطلاعات حریم خصوصی خود برخوردار باشند، حاکمیت باید حقوق مالکیت اطلاعات حریم خصوصی را تصدیق و تصریح نماید.

نقد دوم آن است که این دیدگاه قابل اعمال بر اسرار تجاری نیست، زیرا مردم از حق حریم خصوصی برخوردارند و نه شرکت‌ها. شرکت‌ها عامل‌هایی اخلاقی نیستند و در نتیجه از حقوق اخلاقی نیز برخوردار نمی‌شوند. در مقابل این نقد می‌توان استدلال کرد که شرکت‌ها باید از حقوق اخلاقی برخوردار باشند، حتی اگر آن‌ها موجوداتی دارای آگاهی (مشابه انسان‌ها) نباشند. شرکت‌ها دارای وظایفی قانونی و

¹ privacy theory

اخلاقی هستند که آن‌ها را مرتبط با روابطشان با کارمندان، مخترعان، مشتریان، و به‌طور کلی مرتبط با جامعه می‌نماید. از آنجا که شرکت‌ها دارای وظایفی قانونی و اخلاقی هستند، آن‌ها باید از حقوقی اخلاقی نیز برخوردار باشند. اما چون که هر شرکت یک نهاد قانونی است، و نه فردی برخوردار از آگاهی، ممکن است کمتر مشمول حقوقی اعطایی به فرد باشد. با نگاهی بسیار حداقلی، یک شرکت دستکم باید از حقوقی برای تعاملات تجاری و حفاظت از منافع مالی خود برخوردار باشد. از این رو، به نظر می‌رسد حقوق اسرار تجاری در محدوده حقوق شرکت‌ها قرار می‌گیرد. (Resnik 2003, 327-328)

از این رو می‌توان گفت نظریه حریم خصوصی، مبنای اخلاقی مناسبی برای نظام مالکیت فکری نیست، چرا که بسیاری از مواردی که می‌توانند تحت حمایت مالکیت فکری قرار بگیرند، مصداقی برای حریم خصوصی نیستند. علائم تجاری معمولاً در معرض دید میلیون‌ها نفر قرار می‌گیرند و مصداقی از حریم خصوصی شناخته نمی‌شوند، مثلاً کسی که در کسب‌وکار خود از علامت تجاری شرکتی استفاده می‌کند واضح است که به حریم خصوصی این شرکت تعدی نکرده است. ما از علائم تجاری به‌خاطر امکان کسب‌وکارها در تمایز گذاشتن میان محصولات و خدماتشان حمایت می‌کنیم تا بهره‌وری و توسعه اقتصادی گسترش یابد. هم‌چنین بسیاری از آثار دارای کپی‌رایت از قبیل آهنگ‌ها و کتاب‌های مشهور به شدت عمومی هستند. بنابراین، نظریه حریم خصوصی هم‌چنان توجیه اقتصادی نظام مالکیت فکری را مقدم بر توجیه اخلاقی آن نشان می‌دهد.

۳-۲-۵. نظریه تساوی‌انگاری^۱

آخرین نظریه‌ای که به آن پرداخته می‌شود از منظر توجه به تبعات مالکیت فکری بر عدالت توزیعی^۲ است. مایکل وِرن^۳ این ملاحظات را این‌گونه بیان می‌کند: «حتی اگر استدلال از منظر منفعت اجتماعی با بیان اینکه حق اختراعات، منفعت اجتماعی قابل‌سنجشی را عرضه می‌کند درست باشد، چنین منفعتی برای نشان دادن اینکه حق اختراعات قابل توجیه است، کافی نیست.» (Wreen, 1998, pp. 444-445).

ورن به تحقیق درباره این مسئله می‌پردازد که چگونه مالکیت فکری می‌تواند در نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی یک کشور خاص یا در میان کشورهای مختلف نقش داشته باشد. او استدلال می‌کند که هر نظریه مالکیت فکری باید نگرانی‌های مهمی را درباره توزیع منافع مالکیت فکری توضیح دهد. عمده بحث‌های علمی و حقوقی حول مالکیت فکری بر تنش میان حقوق فردی و منافع عمومی تأکید

^۱ egalitarian theory

^۲ distributive justice

^۳ Michael Wreen

دارد و صراحتاً به مسائل مطرح در باب عدالت معطوف نیست. البته، بسیاری از مجادلات متعارف مربوط به مالکیت فکری، از قبیل بحث درباره داروهای مقرون به صرفه در کشورهای در حال توسعه و هزینه بالای داروهای تجویزی در کشورهای توسعه یافته، پرسش‌های متعددی را در رابطه با عدالت توزیعی مطرح می‌کند. از این رو، توجه هر نظریه مالکیت فکری به مسائل و پرسش‌های مرتبط با عدالت توزیعی دارای اهمیت است.

یکی از دیدگاه‌هایی که به صراحت با این گونه مسائل سروکار دارد، دیدگاه مارکسیستی به مالکیت فکری است. مارکسیست‌ها هم به نظام سرمایه‌داری و هم به حقوق مالکیت خصوصی اعتراض‌هایی جدی دارند. از دیدگاه مارکسیستی نباید هیچ مالکیت خصوصی محسوس یا نامحسوسی وجود داشته باشد. مارکسیست‌ها مالکیت فکری را دستکم به دو دلیل غیراخلاقی تلقی می‌کنند: اول اینکه مالکیت خصوصی کارگران را با کار خود بیگانه می‌کند و از این رو برای سرمایه‌داران فرصت سوءاستفاده از طبقه کارگران را فراهم می‌کند. دوم اینکه از آنجا که مالکیت خصوصی، سرمایه‌داران را قادر به انباشت ثروت می‌کند، این مسئله منجر به توزیع نامناسب کالاهای اجتماعی می‌شود. به بیانی دیگر، مالکیت فکری هم چون مالکیت خصوصی، فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر می‌کند. در یک دولت ایده‌آل مارکسیستی، نیروی کار استثمار نمی‌شود، مالکیت شخصی وجود ندارد، و کالاهای اجتماعی بر اساس نیاز افراد جامعه توزیع می‌شوند. مطابق این دیدگاه، تمامی مالکیت‌ها متعلق به دولت است و نه متعلق به افراد. (Resnik 2003, 328-330)

دیدگاه مارکسیستی، در یک سرطیف دوقطبی مسئله تعادل کنترل مالکیت عمومی در مقابل کنترل مالکیت خصوصی قرار دارد. از نظر آنان، این معیار به طور کلی به سمت کنترل عمومی متمایل است و نه کنترل خصوصی. امروزه، نظریه پردازان معدودی با دیدگاه حداکثری مارکسیستی به مالکیت فکری احساس همدلی می‌کنند. اما در این میان، برایان مارتین استاد علوم اجتماعی دانشگاه ولونگونگ استرالیا با این دیدگاه همدلی می‌کند. وی استدلال می‌کند که حقوق مالکیت فکری منجر به بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌شود، هم چون استثمار کشورهای فقیر و مردم فقیر. از دیدگاه وی، اگر مالکیت فکری وجود نداشت، جهان وضعیت بهتری داشت.

فارغ از جزییات نقدهای مارکسیستی به مالکیت فکری، آنان یک مسئله مهم را نسبت به تمامی نظریه‌های موجود به مالکیت فکری مطرح می‌کنند: چگونه می‌توان قوانین و سیاست‌های مالکیت فکری را با توزیع عادلانه منافع و تعهدات در جامعه ترویج داد؟ جان رالز در دیدگاه‌های متأخر خود از

رویکردی به مالکیت دفاع می‌کند تا راهی به سوی مسئله عدالت توزیعی بیابد. رالز به‌طور خاص درباره مالکیت فکری اظهار نظر نکرده است، اما از دیدگاه‌های ارزشمندی برای اعمال بر مالکیت فکری برخوردار است.

نظریه رالز مفهومی از عدالت را توسعه داد که در ساختارهای بنیادین جامعه اعمال می‌شود، از قبیل خانواده، نظام حقوقی، حاکمیت، مالکیت، و نهادهای اجتماعی دیگر. از نظر وی، جامعه عادل^۱ یک نظام منصفانه منظم از همکاری‌ها و تعامل‌های اجتماعی است که در طی زمان، واقعیت تکثرگرایی معقول^۲ را در نظر می‌گیرد. «تکثرگرایی معقول» بدین معناست که اعضاء یک جامعه همگی یک دیدگاه اخلاقی، دینی، یا فلسفی فراگیر و واحدی را نپذیرند. رالز تلاش می‌کند مفهومی از عدالت را توسعه دهد که بتواند از طریق یک «اجماع اشتراکی معقول»^۳ در میان اعضاء متنوع اجتماعی مورد حمایت واقع شود. (Resnik 2003, 328-330)

اگر چه رالز برخی از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در جوامع را مد نظر قرار می‌دهد، اما اگر این نابرابری‌ها در رویه آزادی‌های اساسی دخالت کنند یا برابری منصفانه فرصت‌ها را تضعیف نمایند، غیرقابل قبول هستند. از دیدگاه رالز، حق مالکیت یکی از آزادی‌های اساسی است. اما وی، برخلاف دیدگاه متعارف لیبرالیستی، از مفهومی محدودتر نسبت به مفهوم گسترده مالکیت دفاع می‌کند. او تصدیق می‌کند از آنجا که حق مالکیت به فرد احساس استقلال و عزت نفس می‌بخشد، از نظر اخلاقی قابل توجیه است. اما وی هم‌چنین معتقد است زمانی که اجرای این کارکرد ضرورتی ندارد، حق مالکیت می‌تواند محدود شود. از این رو، رالز از سیاست‌ها و تدابیری اجتماعی که حق مالکیت را محدود می‌سازند حمایت می‌کند، مشروط بر آنکه این سیاست‌ها و تدابیر، استقلال و عزت نفس فرد را تضعیف نکنند. بر این اساس، محدودیت‌های متنوع بر حقوق مالکیت فکری، از قبیل معافیت قانون کپی‌رایت برای «بهره‌برداری منصفانه» و یا دوره ۲۰ ساله حق اختراع با دیدگاه رالز به عدالت سازگار است.

رالز هم‌چنین استدلالی را توسعه می‌دهد که می‌تواند بسیاری از انواع مالکیت فکری را توجیه نماید، چرا که اعضاء جامعه در درازمدت از پیامدهای کنترل‌شده نظام مالکیت فکری بهره خواهند برد. حق اختراعات و کپی‌رایت‌ها موجب توسعه فناوری‌ها و آثار خلاقانه جدید می‌شود که در نهایت اعضاء جامعه از آن مُتَنَفِع خواهند شد. اگر چه نامنصفانه به‌نظر می‌رسد که تنها افراد ثروتمند امکان بهره‌برداری

¹ just society

² reasonable pluralism

³ reasonable overlapping consensus

از نوآوری‌ها و اختراعات جدید و تازه توسعه یافته دارند، اما این نوآوری‌ها و اختراعات در نتیجه انقضای حق اختراع، افزایش رقابت، و پیشرفت در تولید به زودی مقرون به صرفه شده و طیف بیشتری از افراد جامعه را منتفع می‌نمایند.

مهم‌ترین مزیت دیدگاه رالز به مالکیت فکری این است که این دیدگاه، چارچوبی را برای پاسخ به ملاحظات عدالت اجتماعی در رابطه با نظام مالکیت فکری فراهم می‌کند. مزیت دوم این رویکرد، کنار آمدن با مسئله تکثرگرایی است: وی تصدیق می‌کند که افراد مختلف در جامعه، اخلاقیات، مذهب، و باورهای فلسفی متفاوتی دارند، و از این رو وی تلاش می‌کند مفهومی سیاسی از عدالت را توسعه دهد آن‌چنان که نسبت به ارزش‌های متنوع افراد جامعه قابل قبول باشد. مزیت سوم دیدگاه وی به مالکیت فکری این است که دیدگاه رالز تلاش می‌کند میان چندین نظریه مؤثر در توجیه اخلاقی حقوق مالکیت، از قبیل دیدگاه‌های حقوق طبیعی، فایده‌گرایی، و تساوی‌انگاری مصالحه برقرار نماید. اما همین مسئله ضعف مهم نظریه رالز را نیز آشکار می‌کند و آن اینکه موضع مصالحه‌آمیزی که وی عرضه می‌کند، ممکن است هیچ یک از رویکردهای متعارض و متفاوت که به توجیه مالکیت فکری می‌پردازند را راضی نکند. (Resnik 2003, 328-330)

۳-۳. محدودیت غیرذاتی بر اجرای مالکیت فکری؛ موازنه‌ای میان منافع عمومی و خصوصی

از آنجا که نظام مالکیت فکری ممکن است پیامدهای مثبت و منفی بر پیشرفت دانش داشته باشند، بهترین سیاست برای علم و جامعه می‌تواند برقراری تعادلی مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی اطلاعات باشد. اگر چه شرکت‌های خصوصی برای کنترل برخی اطلاعات در دوره‌های زمانی محدود باید مجاز شناخته شوند، اما حجم زیادی از اطلاعات نیز باید در اختیار عموم قرار گیرد. مسائل مهم سیاسی برای ادارات دولتی، دادگاه‌ها، و قانون‌گذاران حول محور برقراری تعادل مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی شکل می‌گیرد. در ادامه، به برخی زمینه‌هایی اشاره می‌شود که نظام حقوقی می‌تواند این تعادل را برقرار و تنظیم نماید:

۳-۳-۱. مجوز اجباری^۱

معطل گذاشتن اختراع یا عدم بهره‌برداری از آن یا خودداری از اعطای مجوز بهره‌برداری از مواردی است که می‌تواند منافع خصوصی را در مقابل منافع عمومی قرار داده و چالش‌های اخلاقی متعددی را به دنبال داشته باشد. (حکمت‌نیا و معلی ۱۳۹۴، ۲۸-۳۰) صدور مجوز اجباری، هم در حوزه کپی‌رایت و هم در حوزه حق اختراع قابل اعمال است. با توجه به مقررات کنوانسیون‌های بین‌المللی، صدور مجوزهای یاد شده به طور کلی به دو جهت صورت می‌گیرد: اول به هنگام سوءاستفاده دارنده حق از حقوقی که به او تعلق گرفته است. دوم در مواقعی که منافع عمومی از قبیل حفظ بهداشت عمومی، دفاع ملی، اعمال ضدرقابتی، استفاده دولتی و غیره اقتضا می‌کند. در واقع، مجوز اجباری بهره‌برداری، ابزاری است که توازن لازم را میان حقوق خصوصی افراد و حقوق عمومی جامعه برقرار می‌کند. از یک طرف، تلاش‌های صاحبان حق مالکیت فکری را بی‌ثمر نمی‌گذارد و از طرف دیگر، منافع جامعه را در بهره‌مندی از محصولات فکری نادیده نمی‌گیرد. اما در اینجا مسئله دارای اهمیت، تعیین جهات، شرایط و اوصاف مجوزهای مذکور است. چرا که این مجوزها با توجیه ترویج منفعت و خیر عمومی تحقق می‌یابد، و این در حالی است که مفهوم منفعت و خیر عمومی، مفهومی انعطاف‌پذیر و موسع است و معنای آن می‌تواند به اعتبار زمان و مکان متفاوت باشد. معمولاً در هر کشوری باید مرجع و مقام صلاحیت‌داری مشخص شود تا به هنگام اقتضاء منافع و مصالح عمومی کشور یا به هنگام وقوع سوءاستفاده توسط دارنده حق مالکیت فکری، به درخواست اجازه اجباری بهره‌برداری رسیدگی و با احراز شرایط لازم به صدور مجوز اقدام کند. (صادقی و خاکپور ۱۳۸۶، ۱۳۱-۱۳۳)

۳-۳-۲. معافیت پژوهشی^۲

با فاصله گرفتن از رویکرد اقتصادی صرف به اجرای نظام مالکیت فکری و با اتخاذ قرائتی اخلاقی از این نظام حقوقی، به نظر می‌رسد مالکیت فکری نباید به گونه‌ای اجرا شود که مانعی برای انجام پژوهش‌ها و مطالعات علمی خصوصاً در حوزه‌هایی حیاتی تلقی شود. از این رو، در برخی از کشورها اگر فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی حول اختراعات و نوآوری‌ها برای اهدافی غیرتجاری انجام شود، این موارد می‌توانند از معافیت‌های مقتضی در قوانین حق اختراع بهره‌مند شوند. بر این اساس، معافیت پژوهشی می‌تواند منافع عمومی و خصوصی را ذیل نظام مالکیت فکری موازنه کند.

^۱ compulsory license

^۲ research exemption

امروزه، ارائه معافیت‌های پژوهشی بسیار محدود است، آن‌چنان که صرفاً محققان دانشگاهی و آن‌هم تنها زمانی می‌توانند از این معافیت استفاده کنند که به فعالیت غیرتجاری بپردازند. البته در بسیاری موارد تمایزگذاری میان استفاده در جهت فعالیت‌های پژوهشی و یا فعالیت‌های تجاری چندان آسان نیست و تعیین چنین مرزی دشوار است. این موضوع نشان می‌دهد منافع خصوصی با ممانعت از معافیت‌های پژوهشی منافع و مصالح عمومی را نادیده می‌گیرند. از این رو، برای موازنه میان منافع عمومی و خصوصی، دولت‌ها باید با تجدیدنظر در قوانین حق اختراع، به تقویت و ایضاح معافیت پژوهشی بپردازند. این بدین معناست که اگر فعالیت محققان دانشگاهی و حتی غیردانشگاهی برای اهداف غیرتجاری انجام شود و به‌طور قابل توجه و گسترده‌ای ارزش اقتصادی اختراع تحت مالکیت را متأثر نکند، این محققان باید از معافیت‌های لازم بهره‌مند شوند. (Resnick 2007, 150-151)

۳-۳-۳. بهره‌برداری منصفانه^۱

اگر چه امروزه در بسیاری از کشورها آموزه بهره‌برداری منصفانه بخشی مربوط به قوانین کپی‌رایت است، اما واژه «منصفانه»، مفهوم اخلاقی این آموزه را بازتاب می‌دهد. بهره‌برداری منصفانه، استفاده از آثار مشمول کپی‌رایت را بدون اجازه از صاحب حق مجاز می‌شمرد. هدف از تحقق این آموزه آن است که در سطح خُرد میان حقوق صاحب کپی‌رایت و حقوق بهره‌بردار تعادل برقرار نماید. برقراری این تعادل در مجاز شمردن استفاده از آثار تحت کپی‌رایت به‌نحوی تحقق می‌یابد که از یک سو به منافع و مصالح جامعه در نظر گرفته شود، و از سویی دیگر زیان اقتصادی فاحشی به صاحب حق مؤلف وارد نشود.

معمولاً چهار عامل را در قضاوت‌های حقوقی برای تشخیص میان منصفانه یا غیرمنصفانه بودن در بهره‌برداری مبنای تحلیل قرار می‌دهند: (۱) هدف و خصلت بهره‌برداری: بهره‌برداری غیرتجاری بر بهره‌برداری تجاری اولویت دارد. هم‌چنین بهره‌برداری‌هایی که شکل اثر را تغییر می‌دهند یا ارزشی بر آن می‌افزایند، بر استفاده از اثر در قالب تکثیر دوباره آن برتری دارند. (۲) محتوای اثر: این عامل حامی آثاری با محتوای آفرینشی است، آن‌چنان که این قبیل آثار بر آثاری که صرفاً شامل داده‌ها و ایده‌ها است، اولویت دارد. (۳) میزان بهره‌برداری: استفاده کم از اثر بر استفاده زیاد از آن برتری دارد؛ البته این عامل هم به‌صورت کمی و هم به‌صورت کیفی ارزیابی می‌گردد. (۴) تأثیر بهره‌برداری بر ارزش اثر در بازار: عمدتاً بهره‌برداری‌هایی قابل دفاع است که موجب بی‌نیازی استفاده‌کننده از خرید آن در بازار نشود. (پرسمن

۲۰۱۳، ۱۳۹-۱۴۶)

¹ fair use

بر این اساس، آموزه مذکور می‌تواند منافع عمومی و خصوصی را ذیل نظام مالکیت فکری موازنه نماید. اگر بهره‌برداری منصفانه بیش از حد محدود باشد، آنگاه منافع شخصی بیش از حد قوی می‌شود و منافع عمومی بسیار ضعیف خواهد شد. اگر بهره‌برداری منصفانه بیش از حد گسترده باشد، منافع خصوصی بسیار ضعیف می‌شود و منافع عمومی بسیار قوی خواهد شد. بهره‌برداری منصفانه باید تا آنجا گسترده شود که به برخی از استفاده‌های غیرمجازی نینجامد که ارزش اقتصادی یک اثر را تحت تأثیر قرار داده و تضعیف می‌کند. اما از طرفی دیگر، آن‌چنان هم نباید گسترده شود که انگیزه اقتصادی مؤلفان و کسب‌وکارها را کاهش دهد. فعالیت‌های غیرتجاری مرتبط با آموزش و پژوهش یکی از بهترین زمینه‌ها برای برخورداری از اجازه بهره‌برداری منصفانه است. (Resnick 2007, 151-152)

۳-۴. ائتلاف حق اختراع^۱

برخی محققان راهکاری را برای مقابله با مشکلات معطوف به مجوز بهره‌برداری از حق اختراع پیشنهاد کرده‌اند و آن ایجاد ائتلاف حق اختراع در برخی زمینه‌های علمی و فناوری است. ائتلاف حق اختراع، سازمان مستقلی است که حق اختراع‌ها و مجوزهای مربوطه را مدیریت می‌کند. شرکت‌های مختلف می‌توانند اختراعات خود را در این ائتلاف قرار دهند. ائتلاف حق اختراع هزینه‌های معاملات مرتبط با مجوزهای بهره‌برداری را به شدت کاهش می‌دهد، زیرا افرادی که به مجوز محصولات یا فرآیندها نیاز دارند، می‌توانند به جای چندین و چند صاحب حق اختراع مختلف با سازمان فعال در ائتلاف مذاکره کنند. این ائتلاف باعث می‌شود از یک سو، صاحبان حق اختراع به نحوی معقول به منافع اقتصادی خود دست بیابند و از سویی دیگر، صرف دستیابی به منافع اقتصادی صاحبان حق اختراع، جامعه را از منافع عمومی حاصل از دستاوردهای علمی و فناوری تحت مالکیت فکری محروم ننماید.

با این حال، اگر شرکت‌ها گمان کنند که با ماندن در این ائتلاف نمی‌توانند به سود بهتری دست بیابند، تجربه ائتلاف حق اختراع ممکن است چندان موفقیت‌آمیز نباشد. به عنوان مثال، یک شرکت با تعداد زیادی از حق اختراعات یا شرکتی ثروتمند ممکن است از ائتلاف حق اختراع خارج شود. (Resnick 2007, 151-152)

۳-۵. حمایت از افراد ناتوان

امروزه بخش مهمی از دستاوردهای فناوری‌های نوین در حوزه ارتباطات مواردی است که به افراد نابینا، کم‌بینا و ناتوان در دسترسی به منابع دیداری، شنیداری و گفتاری کمک می‌کند تا آنان نیز بتوانند از این

¹ patent pool

منابع استفاده کنند. از طرف دیگر، مطابق قوانین کپی‌رایت در نظام‌های حقوقی مختلف استفاده از این دستاوردهای فناورانه برای قابل استفاده نمودن آثار مکتوب نوعی تکثیر و نقض کپی‌رایت اثر محسوب می‌شود، حتی اگر برای استفاده تعداد محدودی از اشخاص ناتوان به کار گرفته شود. استفاده این اشخاص یا مؤسسات خدمات‌دهنده به آنان از این منابع مشروط به اعلام رضایت صاحب کپی‌رایت است. حال اگر صاحب کپی‌رایت این اجازه را چه به دلایل اقتصادی و چه به دلایلی دیگر به ایشان ندهد، افراد ناتوان به نوعی در گیر پدیده قحطی منابع می‌شوند به‌طوری دسترسی آنان را به آثار مکتوب جهان به شدت کاهش می‌دهد. بر اساس معاهدات بین‌المللی که در سال‌های اخیر به تصویب رسیده است، بسیاری از کشورها متعهد شده‌اند که در قوانین داخلی، محدودیت‌هایی را بر مالکیت فکری آثار ادبی-هنری اعمال کنند تا دسترسی این افراد به منابع مذکور تسهیل گردد.

آنچه در اینجا دارای اهمیت است این است که از نظر اخلاقی حمایت از افراد ناتوان از اولویت بالایی برخوردار است و هم‌چنین از وظایف اخلاقی افراد جامعه نسبت به آنان قلمداد می‌شود. از این رو، اعمال محدودیت بر مالکیت فکری آثار برای افراد ناتوان به‌نوعی میان منافع عمومی که در اینجا تسهیل و ارتقاء شرایط زیستی افراد ناتوان است، و منافع خصوصی موازنه‌ای را برقرار می‌کند. این موازنه با پیدا نمودن راهکاری برای ایجاد محدودیت در حقوق پدیدآورنده و دستیابی افراد ناتوان به حقوق برابرخواهانه خود در جامعه تحقق می‌یابد. (حکمت‌نیا و معلی ۱۳۹۴، ۳۰-۳۲)

۳-۶. اجرای مناسب قوانین

اجرای قوانین مالکیت فکری، نقشی کلیدی در چگونگی موازنه نظام حقوقی مالکیت فکری میان منافع عمومی و خصوصی ایفا می‌کند. اگر این قوانین به‌طور مناسب اجرا نشوند، ممکن است بخش‌های خصوصی تلاش کنند ادعاهای بی‌اساس یا اغراق‌آمیزی را از طریق قوانین مالکیت فکری به عموم تحمیل نمایند. این موضوع خصوصاً در حق اختراع بسیار مصداق می‌یابد. به عنوان مثال، سازمان ثبت حق اختراع ممکن است به ادعایی اختراعی امتیاز اعطا کند، در حالی که بعدها در دادگاهی این ادعانامه نامعتبر شناخته می‌شود. گاهی اوقات شرکت‌ها تلاش می‌کنند محصولات مشابهی را دوبار ثبت اختراع نمایند، یا اختراعاتی را بدون مشخص شدن کاربرد عملی روشنی ثبت اختراع کنند، یا این‌که حق اختراعی را دریافت کنند که بیش از حد گسترده و برای دیگران محدود‌کننده باشد. بنابراین، از آنجا که شرکت‌ها ممکن است نظام مالکیت فکری را در جهت منافع اقتصادی خود جهت‌دهی داده یا از آن سوءاستفاده

پیشنهاد و ارائه یک چارچوب اخلاقی هنجاری برای حمایت از مالکیت فکری □ ۴۶

نمایند، دولت‌ها باید از دقت اجرای این قوانین اطمینان حاصل کنند و حقی انحصاری را ناعادلانه اعطا نکنند. (Resnick 2007, 152)

**فصل چهارم: نتیجه‌گیری - تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری
در توسعه علم، فناوری و نوآوری**

در این طرح پژوهشی چهار هدف اصلی دنبال شده است: ابتدا جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری بررسی گردید. سپس با رویکردی اخلاقی نظریه‌های مطرح در نظام مالکیت فکری نقد و بررسی شد. در ادامه به بررسی اخلاقی مالکیت فکری در حمایت از نظام علم، فناوری و نوآوری برای برقراری توازن میان این نظام حقوقی و منافع عمومی جامعه پرداخته شد. و در نهایت با اتخاذ دو راهبرد، ابتدا به معرفی نظریه تکثرگرایی برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری و سپس با معرفی استثناهایی بر نظام فعلی حقوق مالکیت فکری به ارائه چارچوبی هنجاری برای امکان تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در حمایت از توسعه علم، فناوری و نوآوری پرداخته می‌شود.

۴-۱. مروری بر دو راهبرد کلان برای تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری

از زمان پیدایش موضوع مالکیت فکری بیش از دو قرن می‌گذرد. امروزه، درباره تفسیر، قلمرو، و توجیه نظام مالکیت فکری، خصوصا در مواجهه با چالش‌هایی اخلاقی که این نظام برای منافع عمومی جامعه به وجود می‌آورد، مباحث بسیاری مطرح می‌شود. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان میان حمایت از مالکیت فکری دستاوردهای علمی و فناوری برای پدیدآوردن گان و صاحبان این حقوق از سویی، و از سوی دیگر دسترسی جامعه به منافع عمومی این دستاوردها توازن و تعادلی برقرار نمود؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش دو راهبرد کلان می‌توان اتخاذ کرد. راهبرد اول، نگاهی پیشینی به نظام مالکیت فکری است، و راهبرد دوم، نگاهی پسینی به آن است.

در راهبرد اول که در این طرح پژوهشی از آن با عنوان «بررسی مبانی اخلاقی اعتبار مالکیت فکری» نام برده شد، به‌نحوی پیشینی و فارغ از اراده دولت‌ها در اجرای قوانین، برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری به دنبال استدلال‌هایی اخلاقی برای مشروعیت بخشیدن به این نظام هستیم. و در راهبرد دوم که از آن با عنوان «بررسی اخلاقی اجرای حقوق مالکیت فکری» نام برده شد، به‌نحوی پسینی و در مرحله اجرای نظام مالکیت فکری به دنبال شناسایی ظرفیت‌های اخلاقی قوانین جاری در این نظام هستیم.

ذیل راهبرد اول به تحلیل اخلاقی نظریه‌های مالکیت فکری با رویکردی نقادانه پرداخته شد، آن‌چنان که نقطه عزیمت خود را نظریه‌های مالکیت فکری قرار داده و سپس به تحلیل نقادانه فلسفی و اخلاقی نظریه‌های موجود رهسپار گشتیم. بر این اساس، پنج نظریه متعارف مالکیت فکری معرفی و نقد گردید. به نظر می‌رسد هیچ نظریه‌ای به تنهایی نمی‌تواند برای نظر اخلاقی توجیهی مناسب از نظام مالکیت فکری ارائه کند، چرا که اولاً انواع مختلفی از مالکیت فکری وجود دارد، و ثانیاً تنوعی از ارزش‌های اخلاقی

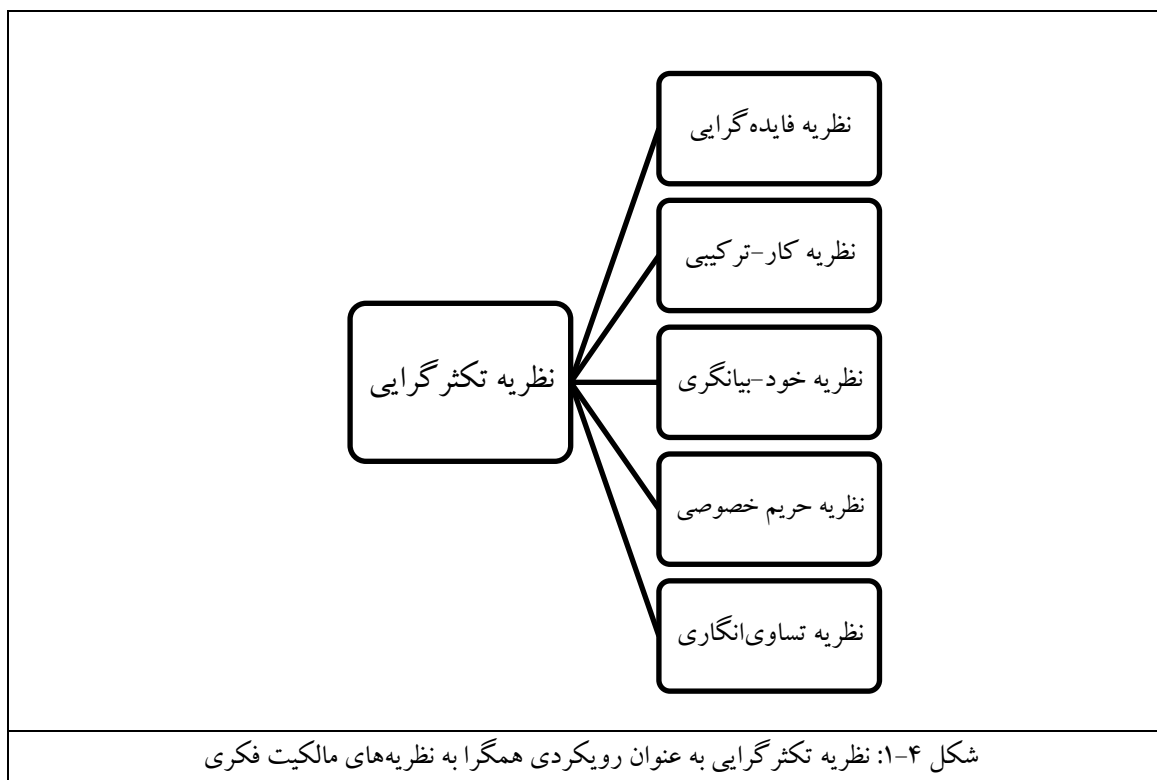
قیاس‌ناپذیر مبنای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری است، ارزش‌هایی از قبیل فایده یا منفعت، خودمختاری، حریم خصوصی، و عدالت. برای گذار از این چالش نظری، ارائه نظریه‌ای تکثرگرا^۱ می‌تواند ارزش‌های اخلاقی متنوع را در انواع مختلف مالکیت فکری توجیه نماید. بر این اساس، در قسمت ۲-۴ این فصل، ذیل راهبرد اول به معرفی نظریه تکثرگرایی پرداخته می‌شود.

در راهبرد دوم، در این طرح پژوهشی به محدودیت غیرذاتی در اجرای نظام مالکیت فکری پرداخته شد. اگر مالکیت فکری به صورت غیرمقید و به عنوان یک ارزش تبیین گردد به‌طوری که صرفاً در جهت تأمین منافع اقتصادی پدیدآورندگان یا صاحبان حق باشد، دشوار می‌توان مالکیت فکری را هم‌راستا با ارزش‌هایی اخلاقی برای تحقق منافع عمومی جامعه تعریف کرد. در این صورت باید با اولویت‌گذاری میان حقوق جاری در نظام مالکیت فکری و دستیابی به منافع عمومی جامعه به توازنی اخلاقی دست یافت. مصادیق برخی از این اولویت‌ها به عنوان استثناهایی بر حقوق مالکیت فکری معرفی گردید. در قسمت ۴-۳ این فصل، مروری مختصر بر تأثیر این استنهاها در جهت توسعه نظام علم، فناوری و نوآوری پرداخته می‌شود.

۲-۴. معرفی نظریه‌ای تکثرگرا برای توجیه نظام مالکیت فکری

در این طرح پژوهشی پنج نظریه پنج نظریه متعارف مالکیت فکری با عناوین فایده‌گرایی، کار-ترکیبی، خود-بیانگری، حریم خصوصی و تساوی‌انگاری، معرفی و نقد گردید.

¹ pluralistic theory



به نظر می‌رسد هیچ نظریه‌ای به تنهایی نمی‌تواند از نظر اخلاقی توجیهی مناسب برای نظام مالکیت فکری ارائه کند. هر یک از این نظریه‌ها نقاط قوت و ضعف خود را دارد. به عنوان مثال، نقطه قوت نظریه‌های کار-ترکیبی و خود-بیانگری، تأکید بر ارزش اخلاقی خودمختاری است، و نقطه ضعف آن عدم توجه به ارزش‌های عدالت و فایده (یا منفعت) است. نقطه قوت نظریه فایده گرایی، فایده (یا منفعت) است، و نقطه ضعف آن عدم توجه به ارزش‌های خودمختاری و عدالت است. نقطه قوت نظریه حریم خصوصی، تأکید بر ارزش اخلاقی حریم خصوصی است، و نقطه ضعف آن بی‌توجهی به ارزش‌های عدالت و فایده (یا منفعت) است. بر این اساس، در اینجا به معرفی نظریه تکثر گرایی (شکل ۴-۱) می‌پردازیم تا ارزش‌های اخلاقی متنوع را در انواع مختلف مالکیت فکری توجیه نماید.

استدلال اول در دفاع از نظریه تکثر گرایی این است که نظریه‌های پنج‌گانه از نظر اخلاقی قرائتی ناکافی از مالکیت فکری ارائه می‌کنند. افزون بر این، دو دلیل مثبت برای ترجیح نظریه‌ای تکثر گرایانه نسبت به نظریه‌های پنج‌گانه وجود دارد. دلیل اول این که حقوق مالکیت فکری بسیار متنوع است، چرا که راه‌های بسیار متفاوتی برای کنترل و کسب منفعت اقتصادی از دارایی‌های فکری وجود دارد: حق اختراع، حق کپی‌رایت، اسرار تجاری، و علائم تجاری. دلیل دوم برای ترجیح نظریه‌ای تکثر گرایانه این است که

جوامع مدرن دموکراتیک، جوامعی کثرت‌گرا هستند. مردم از پس‌زمینه‌های قومی و فرهنگی متفاوتی برخوردارند و از این رو دارای باورهای اخلاقی، فلسفی، و دینی مختلفی هستند. با فرض این چنین تنوعی، ما نباید انتظار دیدگاهی متناسب با تمامی نظریه‌ها داشته باشیم، آن‌چنان که قرائتی کافی از مالکیت فکری را به ارمغان آورد.

در اینجا منظور از «تکثرگرایی» این است که افراد نسبت به ارزش‌های اخلاقی پایه اتفاق نظر ندارند و این ارزش‌ها قیاس‌ناپذیر هستند، بدین معنا که نمی‌توان این ارزش‌های پایه را با معیار مشترکی مقایسه کرد. از این رو بدون توجه به مصداق تحت مالکیت فکری نمی‌توان برخی از این ارزش‌ها را بر دیگری اولویت بخشید؛ ارزش‌های هم‌چون خودمختاری، حریم خصوصی، فایده، و عدالت، ارزش‌هایی پایه هستند.

از منظر تکثرگرایی، مناقشات مطرح در مالکیت فکری ناشی از تعارض میان ارزش‌های پایه است. این مناقشات را نمی‌توان با توسل به صرفاً یک ارزش واحد حل نمود. برای حل آن‌ها باید ارزش‌های متفاوتی که در یک موقعیت مفروض نقش دارند، ارزیابی و متعادل گردند و اولویت هر یک از آن‌ها تعیین شود. به بیانی دیگر، ارزش‌های پایه‌ای مذکور در شرایط اولیه^۱ دلالت بر تعهداتی اخلاقی دارند. کنشگران فعال در نظام مالکیت فکری به عنوان عامل‌هایی اخلاقی باید این تعهدات شرایط اولیه را رعایت کنند، مگر این‌که این الزام‌های اولیه در رقابت و اولویت نسبت به یکدیگر قرار بگیرند. وقتی تعهدات شرایط اولیه در تعارض را با یکدیگر قرار می‌گیرند، عامل‌های اخلاقی باید دست به انتخابی منصفانه و بی‌طرفانه بزنند و با توجه به واقعیت‌ها و شرایط ایجاد دوراهی اخلاقی، الزام‌های اخلاقی را لحاظ نمایند. (Resnik 2003, 330-332)

از آنجا که دیدگاه تکثرگرایانه، الگویی را برای رتبه‌بندی ارزش‌ها و تعهدات نمی‌پذیرد، اولویت تخصیص‌یافته مذکور به هر ارزش خاص ممکن است از یک موقعیت نسبت به موقعیتی دیگر متفاوت باشد. به عنوان مثال، در مناقشات مربوط به حق اختراعات ارزش فایده یا منفعت باید از بیشترین اولویت برخوردار باشد، چرا که عملکرد قانونی و اجتماعی حق اختراع، ترویج و کمک به پیشرفت علوم و فناوری‌های سودمند است، و ارزش‌هایی دیگر از قبیل حریم خصوصی یا خودمختاری در مناقشات مربوط به حق اختراع از کمترین اولویت برخوردار هستند. به بیانی دیگر، در مناقشات مربوط به حریم خصوصی، ارزش فایده از کمترین اولویت برخوردار است، چرا که قوانین حریم خصوصی به منظور حمایت از منافع فردی طراحی شده است، و نه ترویج فایده. در مناقشات مربوط به تخصیص اعتبار معنوی

¹ prima facie

در مالکیت فکری، عدالت از بیشترین اولویت برخوردار است، چرا که نویسندگان یا مخترعان انتظار رفتاری منصفانه را دارند. با این حال، عدالت نقش کمتری در مناقشات تجاری دارد، چرا که هدف علائم تجاری، ترویج و توسعه تجارت و صنعت است.

برای درک بهتر چگونگی اعمال دیدگاه تكثرگرایانه نسبت به موردی مثالی می‌توان نحوه دسترسی کشورهای در حال توسعه به داروهای مقرون به صرفه را بررسی کرد. بیش از ۲۵ میلیون نفر در کشورهای جنوب صحرای آفریقا به ویروس اچ‌آی‌وی مبتلا هستند و به دلیل حق اختراع داروهای مورد تجویز، آنان در فرآیند درمان خود از دسترسی به این داروها محروم می‌شوند. به منظور مقابله با این مسئله، بسیاری از کشورهای در حال توسعه از مقررات مجوز اجباری ذیل توافق‌نامه تریپس^۱ یا همان جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری^۲ استفاده می‌کنند تا به شرکت‌های دارویی برای تولید این داروها بدون اخذ مجوز از دارندگان حق اختراع اجازه داده شود. چنین فرآیندی، هزینه تولید این داروها را به شدت کاهش می‌دهد. از یک سو، کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کنند که آن‌ها باید بتوانند از استثنای اضطراری در نظام مالکیت فکری که به خیر عمومی در جهان منجر می‌شود، استفاده نمایند. و از سویی دیگر، شرکت‌های داورسازی با استفاده بی‌رویه از این استثنای اضطراری در کشورهای در حال توسعه مخالفت می‌کنند و ادعا می‌کنند این استثنای منافع و انگیزه‌های اقتصادی محققان، نوآوری‌کنندگان و شرکت‌های داروسازی را برای توسعه دستاوردهای علمی و فناوریانه خود به شدت تضعیف می‌کنند. (Resnik 2003, 330-332)

حال باید ببینیم دیدگاه تكثرگرایانه به این موقعیت چگونه پاسخ می‌دهد. اول باید ارزش‌های مهم و تأثیرگذار بر این مسئله را شناسایی کرد. در نگاه اول به نظر می‌رسد این مسئله پرسش‌هایی درباره ارزش عدالت (یعنی دسترسی به داروها)، ارزش خودمختاری (یعنی حق کنترل بر مالکیت فکری)، و ارزش فایده (یعنی بهترین پیامدها برای جامعه، فناوری و نوآوری) را مطرح می‌کند. در حال حاضر، قوانین حق اختراع از طریق اعمال محدودیت ۲۰ ساله بر دوره‌های زمانی حق اختراع و محدودسازی قلمرو حق اختراعات، تعادل مناسبی را میان ارزش‌های خودمختاری و فایده ایجاد کرده است. فردی ممکن است استدلال کند که وجود استثنای اضطراری در قوانین حق اختراع برای مقابله با نابرابری‌های ناگوار به‌طور

^۱ TRIPS: Trade Related aspects of Intellectual Properties

^۲ تریپس یا جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری یک پیمان بین‌المللی مرتبط با نظام مالکیت فکری و تحت حمایت سازمان تجارت جهانی (WTO: World Trade Organization) است که استانداردهایی حداقلی را برای حمایت از حق اختراع و کپی‌رایت تنظیم کرده و سازوکاری برای حل مناقشات مالکیت فکری ارائه می‌دهد. تریپس شامل برخی مقرراتی است که به کشورهای امضاکننده اجازه می‌دهد به‌منظور رسیدگی به شرایط اضطراری کشورها با صدور مجوز اجباری از قوانین حق اختراع چشم‌پوشی نمایند.

کوتاه مدت لازم است، نابرابری‌هایی از قبیل دسترسی تهیدستان به داورهای حیاتی. بنابراین، عدالت ایجاب می‌کند که قوانین حق اختراع هر کشور و معاهدات بین‌المللی، از استثناهایی برای مقابله با شرایط اضطراری برخوردار باشند. اما ارزش فایده یا منفعت برخی محدودیت‌های شدیدی را بر این استنها اعمال می‌کند، چرا که موارد استثنا هر چه گسترده‌تر گردد می‌تواند منجر به سوءاستفاده‌هایی شود. از این رو، موارد استثنایی ممکن است حمایت از حق اختراع را تضعیف کرده و انگیزه‌های اقتصادی لازم برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را کاهش دهد. بر این اساس، دیدگاه تکثرگرایی این مسئله مشکل و پیچیده را از طریق برقراری تعادلی دقیق میان سه ارزش فایده، خودمختاری و عدالت در جهت تحقق اخلاقی شرایط هر موقعیت خاص تدبیر و مدیریت می‌کند. (Resnik 2003, 330-332)

به دیدگاه تکثرگرایانه دو نقد وارد شده است. نقد اول این که نظریه تکثرگرایی، نظریه‌ای ناسازگار^۱ است چرا که به ارزش‌های متفاوت در موقعیت‌های متفاوت اولویت می‌بخشد. برای دستیابی به سازگاری، از نظام مالکیت فکری باید قرائتی ارائه کرد که مراتبی از ارزش‌ها را تنظیم و فراهم کند، حال آن که دیدگاه تکثرگرایی این کار را انجام نمی‌دهد، پس ناسازگار است. در پاسخ به نقد اول می‌توان بیان کرد که حتی اگر تکثرگرایی به ارزش‌های متفاوت در موقعیت‌های متفاوت اولویت دهد همچنان سازگار است، زیرا برای تغییر اولویت ارزش‌ها دلیلی اصولی ارائه می‌کند. سازگاری در استدلال اخلاقی مستلزم آن است که در موارد مشابه باید مشابه رفتار کرد و در موارد متفاوت باید متفاوت رفتار کرد. اگر دو مورد واقعاً متفاوت باشند، آنگاه می‌توان مراتب متفاوتی از ارزش‌ها را مبتنی بر این تفاوت توجیه کرد.

نقد دوم ادعا می‌کند که تکثرگرایی راهنمای مفیدی برای شکل‌گیری موضعی حقوقی یا سیاستی نیست. حقوق‌دانان، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران، و رای‌دهندگان به یک رویکرد ساده و با روند تصمیم‌گیری روشنی نیازمندند. به عنوان مثال، فایده‌گرایی یک نظریه کاربست‌پذیر و عملی است، چرا که چارچوب ساده‌ای برای ارزیابی منافع و مخاطرات ارائه می‌دهد. نظریه تکثرگرایی، ارزش‌ها و ملاحظات بسیاری را در قانون و سیاست مالکیت فکری وارد و فرآیند تحلیل را بیش از حد پیچیده می‌کند. برای پاسخ به این نقد باید متذکر شد اگر چه تکثرگرایی پیچیده‌تر از برخی نظریه‌های پنج‌گانه است، اما همچنان نظریه‌ای کاربست‌پذیر و عملی است. افزون بر این، این نظریه از منظر حقوقی و سیاسی نیز واقع‌بینانه است. مسائل و چالش‌های مرتبط با تدابیر اجتماعی به‌ندرت به عبارات و اصطلاحات ساده‌ای قابل تقلیل است که به عنوان مثال، در نظریه فایده‌گرایی به کار گرفته می‌شود هم‌چون هزینه‌ها در برابر

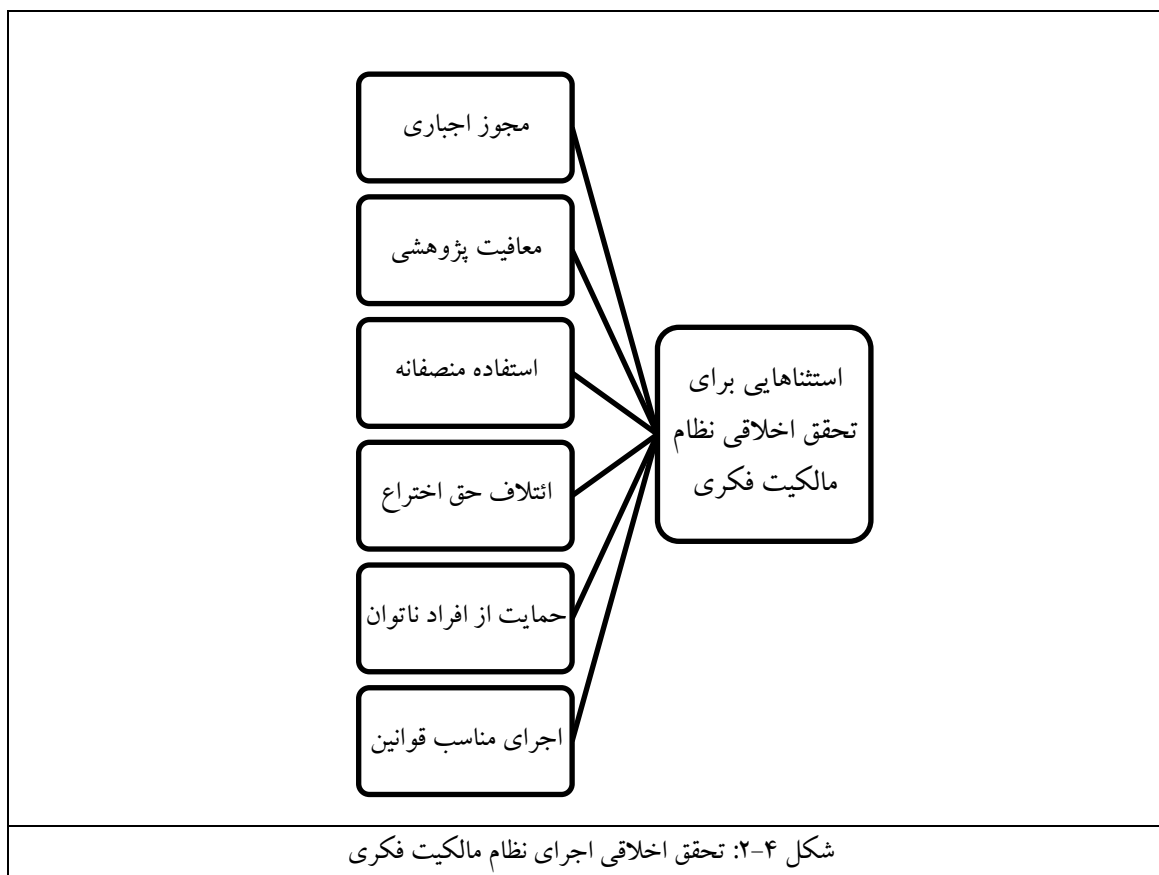
¹ inconsistent

منافع. به نظر می‌رسد در بیشتر اوقات حقوق‌دانان، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران، و رای‌دهندگان بیش از این‌ها باید در موقعیت‌های اعطاء حق ذیل نظام مالکیت فکری با ارزش‌های پایه‌ای رقیب دست‌وپنجه نرم کنند. ایجاد تعادل و توازن میان ارزش‌های رقیب به سادگی ارزیابی منافع و مخاطرات نیست، چرا که تکثرگرایی دیدگاهی واقع‌بینانه و عملی است. (Resnik 2003, 330-332)

۳-۴. اعمال استثنای برای تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری

پس از معرفی نظریه تکثرگرایی برای توجیه اخلاقی نظام مالکیت فکری، اکنون بهتر می‌توان از استثنای حقوقی (شکل ۴-۲) برای تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری بهره‌مند گردید. نظریه تکثرگرایی به خوبی می‌تواند اعمال استثنای حقوقی را برای تحلیل موقعیت‌های متفاوت در اعمال قوانین نظام مالکیت فکری بر دستاوردهای علمی و فناوری توجیه نماید. به نظر می‌رسد به کارگیری منصفانه این استنهاها در تحقق نظام مالکیت فکری می‌تواند علاوه بر حمایت از منافع اقتصادی و ایجاد انگیزه در صاحبان حق مالکیت فکری، منافع عمومی جامعه را برای بهره‌مندی از دستاوردهای علمی و فناوری تأمین نماید.

از آنجا که نظام مالکیت فکری ممکن است پیامدهای مثبت و منفی بر توسعه علم، فناوری و نوآوری داشته باشد، بهترین سیاست برای علم و جامعه می‌تواند برقراری تعادلی مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی دستاوردهای علمی و فناوری باشد. اگر چه شرکت‌های خصوصی برای کنترل این دستاوردها در دوره‌های زمانی محدود باید مجاز شناخته شوند، اما حجم زیادی از این اطلاعات یا دستاوردها نیز باید در اختیار عموم قرار بگیرد. از این رو، تحقق اخلاقی نظام مالکیت فکری در گروهی برقراری تعادل و توازن مناسب میان کنترل عمومی و خصوصی است.



آن‌چنان که اشاره شد در چارچوب نظریه تکثرگرایی، اعمال استثنایایی حقوقی از قبیل صدور مجوز اجباری برای بهره‌برداری از حق اختراعات، تسهیل برای معافیت‌های پژوهشی و آموزشی، بهره‌برداری و استفاده منصفانه از آثار فکری، امکان شکل‌گیری ائتلاف‌های حق اختراع میان شرکت‌های علمی و فناوری، حمایت از افراد ناتوان برای استفاده مناسب از حق اختراعات، و اجرای مناسب قوانین در موقعیت‌های متفاوت می‌تواند سهم بسیار مهمی در برقراری توازن میان حقوق صاحبان مالکیت فکری و منافع عمومی جامعه در راستای تحقق اخلاقی نظام حقوق مالکیت فکری داشته باشد.

منابع و مراجع

- آیین‌نامه حمایت از ترویج و آموزش مالکیت فکری. ۱۳۹۰. معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری. ستاد توسعه فناوری های نرم و هویت‌ساز.
- بای، حسینعلی. ۱۳۹۴. *مباحثی از مالکیت فکری*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پرسمن، ربکا. ۲۰۰۹. بهره‌برداری منصفانه: قانون، اخلاق و کتابداران. در *اخلاق و درستکاری در کتابخانه‌ها*، ویراسته امی ال. بسنوی، ترجمه ابراهیم افشار، ۱۳۹-۱۶۵. ۱۳۹۷. تهران: نشر چاپار.
- تقوی، حسن. ۱۳۹۳. *مبانی حقوقی مالکیت فکری*. پایگاه تخصصی پژوه و وابسته به پژوهشکده باقر العلوم. <http://yon.ir/MhZIR> (دسترسی ۱۴/۱۲/۱۳۹۶).
- جانسون، دבורا. ۲۰۰۹. *اخلاق رایانه: تجزیه و تحلیل فناوری اطلاعات*. ترجمه ایمان آقابابایی، علیرضا ثقه‌الاسلامی و پیمان لؤلؤبیان. ۱۳۹۲. قم: دانشگاه قم به سفارش شورای عالی اطلاع‌رسانی.
- جعفری‌تبار، حسن. ۱۳۹۶. *ملک معنی در کنار فلسفه حقوق مالکیت فکری*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- حکمت‌نیا، محمود و مهدی معلمی. ۱۳۹۴. جایگاه مطالعات اخلاقی در نظام مالکیت فکری. *فصل‌نامه حقوق اسلامی*. ۴۵(۲): ۷-۳۶.
- حکمت‌نیا، محمود. ۱۳۸۷. *مبانی مالکیت فکری*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دراهُوس، پیتر. ۱۹۹۶. *فلسفه مالکیت فکری*. ترجمه محمود حکمت‌نیا، مهدی معلمی و علی تقی‌خانی. ۱۳۹۱. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شامو، عادل و دیوید رزنیچک. ۲۰۱۵. جایگاه اخلاق در پژوهش علمی. ترجمه عباس کاردان. ۱۳۹۴. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گودرزی، مهدی و مهدی باقری. ۱۳۸۵. بررسی نظام مالکیت فکری ایران. *فصل‌نامه رشد فناوری*. ۶(۱): ۱۶-۲۴.
- Marburger, J. 2011. Science, technology and innovation in a 21st century context. *Policy Sciences*, 44(3): 209-213.
- Resnik, D.B., 2003. A pluralistic account of intellectual property. *Journal of business ethics*, 46(4): 319-335.
- Resnik, D.B., 2007. *The price of truth: How money affects the norms of science*. Oxford University Press. 136-153
- Sonderholm, J., 2010. Ethical issues surrounding intellectual property rights. *Philosophy Compass*, 5(12): 1107-1115.
- Wilson, J.G.S., 2012. *On the value of the intellectual commons*. Cambridge University Press. 122-139

Abstract

In the legal systems of the world, more than two centuries have passed since the advent of intellectual property. Today, there are many debates about the interpretation, scope, and justification of the Intellectual Property Rights (IPRs), especially in the face of the ethical challenges that this legal system poses to the public interest. That is main problem, how to balance the intellectual property protection of scientific and technological achievements for creators and holders of rights, on the one hand, and on the other hand, and the society access to the public interest in these achievements? There seem to be two major strategies to answer this problem. In the first strategy to justify IP, a priori, we seek ethical reasoning to legitimize IP. And in the second strategy, a posteriori, in the implementation phase of IP, we seek to identify the moral capacities of current laws in the system.

This research project is based on documentary and library researches and follows four main objectives: Firstly, it is studied the position of ethical researches in IPRs. Then, the ethical approach of the proposed theories in IP is considered. In the next, IP is investigated for support of the science, technology and innovation system to be balanced between the system and the public interests of society. Finally, by adopting these strategies, I present pluralistic approach for moral justification of IPRs and then by introducing exceptions to the current system to be considered the possibility of moral realization of the system in support of the development of science, technology and innovation.

Keywords: egalitarian theory; intellectual property right system; labor-mixing theory; pluralistic theory; privacy theory; self-expression theory; science, technology & innovation system; utilitarian theory.



**Iranian Research for Information Science and Technology
(IranDoc)**

Research Project

**Proposing a normative ethical framework for
protection of intellectual property in the
science, technology & innovation system**

By:

Alireza Seghatoleslami

August 2019